



کارگر سوسیالیست

مارس ۱۹۹۹ - فروردین ۱۳۷۸

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سال نهم، دوره دوم

رژیم و «مسئله زن»

فشی و کشاورزی و حقوقی، همین کاهش تعداد مهدکودک‌های دولتی و سخت‌تر کردن قوانین مهدکودک‌ها و سببه رفتن کردن کار زنان به قلع و قمع علنی و بی‌پروای آن اندک «حقوق» و «آزادی»ای که «دروازه‌های تمدن» رژیم دیکتاتوری گذشته به خاطر سونمیت ویژه خود در سطح بین‌المللی مجبور شده بود به زنان ایرانی روا دارد، پرداخت و با استفاده از ضمیمه علمی و آگاهی و تعطیلات مذهبی مردم به راحتی پایه‌های نظام حکمرایانه «پدرسالاری» را در کشور پیش از پیش محکم کرده قوانین ستم جنسی بر زنان قرون وسطی را بار دیگر مقرون نمود و بدینسان زنان را در نخستین گسرداب دیکتاتوری نظام اسلامی خود افکند. اکنون نیز پس از گذشت

در گسرداب دیکتاتوری اسلامی و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه ما وضعیت زنان وخامتی دو چندان دارد. فشارهای کمر شکن اقتصادی که هر روز با بالا رفتن قیمت‌ها و تورم بر شانه تک تک افراد جامعه چون کوهی سنگینی کرده و تقریباً کل جامعه را خموده و فلج نموده است، بر پشت زنان نان‌آور خانواده سنگینی دو چندان دارد. با وجود اینکه آمار نشان داده است که درصد ناچیزی از زنان ایران شاغل هستند (حدود ۱۵ درصد)، اما صرف‌نظر از زنان رده قشر حاکم، سرمایه‌داری بازار ورده بسیار بالای بورژوازی باقیمانده در کشور، کمتر زنی را می‌یابیم که جز در پی یافتن راهی برای گذراندن زندگی خود و خانواده‌اش، از خانه قدم به بیرون گذاشته باشد.

رژیم اسلامی که از همان روزهای اول تثبیت خود، تحت عنوان فرامین «فقیه ولی امر» کمر برکناری زنان را از صحنه جامعه بسته بود، با گذراندن قوانینی در امر برقراری حجاب اسلامی، برکناری زنان شاغل (به صورت پاکسازی آنها)، محدود کردن رشته اشتغال زنان و حذف آنان از رده‌های بالای اداری، محدودیت در انتخاب رشته‌های تحصیلی و کارآموزی بخصوص در زمینه

در باره ستم زن
و تشکل مستقل زنان ص ۳
سارا قاضی

- خطاب به کارگران مرد ص ۶
- نقش زنان کارگر ص ۱۱
- کلارا زتکین ص ۱۴

پیام به
زنان آزاده ایران ص ۱۶
هیئت مسئولان

بحران اقتصادی ایران ص ۷

مراد شیرین

در ادامه، بحران اقتصادی کشور که همچون گرداب عظیمی در حال به درون کشیدن قشرهای مختلف بوده مردم است، مانند برای زنی بر سر زنان ایرانی که همواره در فشار و ستم رژیم از ابتدا قرار داشته، وارد شده و در حال خرد کردن و بلعیدن آخرین باقیمانده‌های استخوان‌های آنهاست.

همانطور که اشاره شد، زنان تمامی اقشار جامعه، بجز زنان آن قشر و طبقه حاکم و طبقه سرمایه‌دار کشور (البته قابل ذکر است

رژیم و «مسئله زن»

بقیه از صفحه ۱



کارگر، وجود داشته و از جلوگیری از درک اهمیت این مسئله می‌کند، به طور کامل و واضح شرح و توضیح دهد. و علیه تبعیضات در درون جنبشکارگری مبارزه کند.

در این آموزش‌ها، برای مثال، باید طبقه کارگر را از داشتن ارزش‌های بورژوازی درون خودش آگاه نمود. در جامعه ایران بدلیل وجود قشر بسیار وسیعی از خرده‌بورژوازی و وجود عقاید مذهبی و سنتی بسیار دست‌پاگیر (که با به روی کار آمدن رژیم اسلامی، همچون اختاپوس بر تمام ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی مردم جنگ انداختند)، حتی طبقه کارگر ما، خواهی نخواهی (و نا آگاهانه) به این ارزش‌ها آلوده شده و در نتیجه از آگاهی طبقاتی به مراتب پایین‌تری برخوردار است. در این آموزش‌ها، برای مثال، باید به بررسی ریشه‌های اصلی پیدایش تعصبات جنسی (تعصبات مردان بر زنان، در نسبت‌های خانوادگی درجه اول) از طرف مردان و دلایل حفظ حرمت این تعصبات از جانب زنان پرداخت.

خلاصه آنکه، نتیجه تجارب گذشته از برخورد اکثر جریان‌های چپ و فمینیستی با مسئله زنان، نشان داده است که تا زمانی که ابعاد و اشکال گوناگون ستم جنسی وارد بر زنان جامعه مورد بررسی و مطالعه گسترده قرار نگرفته و مطرح نشوند، و تنها به مطرح کردن یا حتی بالا بردن سهم زنان در تولید اجتماعی و حفظ استقلال اقتصادی آنها اکتفا شود، علیرغم تمام دستاوردهای عینی در این راه، باز هم تبعیض و ستم جنسی وارد بر زنان همواره باقی خواهد ماند. همچنین تا زنان، بطور مستقل خود را سازمان ندهند، این آگاهی بخودی خود کسب نمی‌گردد.

در جوامع بورژوازی غربی با وجود پیاده شدن این گونه حقوق ملاحظه می‌کنیم که نه تنها رهایی زن از قید ستم جنسی و آزاد شدنش به عنوان یک انسان ارزشی ندارد، بلکه آزادهای موجود صرفاً طبقاتی بوده و فی‌نفسه ارزشی ندارند. برای نمونه در این جوامع، در حالیکه استقلال مالی و موقعیت اجتماعی زنان بورژوازی، محور مبارزات فمینیستی زنان این طبقه می‌باشند، برای زنان پرولتاریا کنترل روی استفاده از دستمزد خود، یا سهم بودنشان در آنچه تولید می‌کنند در مقایسه با مردان پرولتاریا یک اصل نیست، بلکه در مقایسه با سود

اما از آنجائیکه زنان ما هرگز رهبر، سازماندهی و حرکتی مستقل نداشته‌اند (مگر در دوره‌های کوتاهی)، حس کردن این فشارهای طاقت فرسا و دردناک، زمینه‌ای برای ایجاد علاقه در تجزیه و تحلیل آنها، ریشه‌یابی آنها و یافتن دلیل وجودی آنها نشده است. حتی گروه‌ها و جریانات سیاسی «چپ» ما نیز هرگز در جهت باز کردن مسائل زنان و ایجاد امکانات برای بحث‌های اساسی در این باره که باعث آگاهی زنان (و مردان) ما از ریشه‌های این تبعیض و ستم جنسی تاریخی که بر آنها روا داشته شده، می‌شوند، اقدامات مؤثر نکرده‌اند، بلکه تنها گاه‌گاه بر حسب لزوم و شرایط یا به مناسبت‌های ویژه، بوسیله چند مقاله و نقل قول، مسئله ستم وارد بر زنان را مسئله‌ای «صرفاً» طبقاتی دانسته و مدعی آن هستند که «با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، مسئله زن نیز به تدریج و به طور خود به خودی حل خواهد شد»، در حالیکه هرگز به هیچ برنامه‌ای در جهت آماده کردن اذهان پرولتاریا در این رابطه و چگونگی پیاده کردن «تساوی حقوق» در آینده (در دوران دیکتاتوری پرولتاریا) نمی‌اندیشند و اهمیتی نمی‌دهند و در این مورد همچون خیلی موارد دیگر برخوردی ایده‌آلیستی می‌کنند، یعنی جریان را به «امید خدا» می‌سپارند و بر این عقیده‌اند که «همه چیز درست خواهد شد». حقیقت بر خلاف این است. برای برچیدن این تبعیض و ستم جنسی، به مانند برچیدن نظام سرمایه‌داری که نیاز به رشد درک طبقاتی پرولتاریا داشته و به دنبال آن داشتن رهبری و سازماندهی و برنامه برای به اجرا درآوردن مبارزاتی پیگیر و ادامه‌دار در راه آماده کردن شرایط انقلاب پرولتاریائی، اهمیت اساسی دارد، لازم است توجه و آگاهی جامعه را در مورد مسئله مهم زنان نیز برانگیخت و به ویژه طبقه کارگر را به اهمیت طبقاتی این مبارزه آشنا نمود. لذا این وظیفه به عهده پیشروی کارگری است که نه تنها امکانات مطالعه و بحث آزاد را در بیان زنان و مردان کارگر کشور ما طرح کرده و نهایتاً بر دلیل بوجود آمدن این تبعیض و ستم جنسی و رابطه مستقیم آن با مالکیت خصوصی تکیه عمیق نموده و رابطه مستقیم برچیده شدن این سیستم را با سرنگونی نظام سرمایه‌داری روشن نماید، بلکه موانع و دلایلی که بر سر راه زنان و اقشار مختلف جامعه ما، حتی طبقه

سرمایه‌دار یک اصل است. به عبارت دیگر، در حالیکه زنان بورژوا یا مردان طبقه خود، برای گرفتن حقشان در مبارزه‌اند، زنان پرولتاریا باید با کل بورژوازی (اعم از زن و مردش) در مبارزه باشند، در حالیکه زنان بورژوا حقوق خود را در چارچوب نظام سرمایه‌داری جست و جو می‌کنند، زن پرولتاریا باید با برانداختن این نظام و از بین بردن نقش زن در چارچوب نظام بورژوازی و ارزش تلقینی آن، به رهایی خود دست یابد.

لذا از آنجائیکه می‌بینیم که چگونه اهداف زنان پرولتاریا با اهداف مردان پرولتاریا گره خورده است، باید به خاطر داشته باشیم که در کشور ما نیز چگونه آزادی زنان با آزادی کل جامعه گره خورده است. پس آنگاه که رژیم تحت هر نام و عنوانی با استفاده از تعصبات و نقاط ضعف ملت سعی در جدائی زنان از صحنه جامعه می‌کند، در واقع بطور مستقیم به اهداف پرولتاریا حمله می‌کند و با جدا کرده زنان از جامعه، نیمی از نیروی پرولتاریا را خنثی می‌سازد. اینجاست که پیشروی کارگری وظیفه دارد، این دسیسه‌ها را مطرح کرده و با آگاه ساختن طبقه کارگر (اعم از زن و مرد آن) در آشکار و خنثی ساختن نقشه‌های ضد بشری و ضد پرولتاریائی آن رژیم، بدست خود طبقه کارگر، بکوشد.

ایمان به وجود قدرت فکری و عملی پرولتاریای زن ما یکی از بزرگترین قدم‌های کارای پرولتاریای ماست، در مبارزات کنونی خود علیه رژیم حاکم. ■ ۱۰ فوریه ۱۹۹۹ کمیسیون زنان

در باره ستم زن و تشکلهای مستقل زنان

مصاحبه زیر توسط رادیو شراره‌ها (استکھلم-سوئد) با یکی از فعالان «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»، رفیق سارا قاضی، به مناسبت سالگرد روز جهانی زنان، به تاریخ ۷ مارس ۱۹۹۹، به صورت زنده صورت پذیرفت.

* لطفاً وضعیت زنان در ایران و در جوامع غربی را مقایسه کنید و بفرمائید که اساساً آیا زنان در جوامع غربی تحت ستم هستند یا خیر؟

● بله، به نظر ما زنان در همه جوامع امروزی به اشکال مختلف، اما بهر حال دو گونه مشخص تحت فشار قرار دادند. وقتی می‌گوئیم به شکل‌های مختلف، یعنی مثلاً شکل ستمی که بر زنان اروپائی وارد می‌شود با شکل آن مثلاً در جاهای دیگر مثل ایران، فرق دارد.

در جوامع غربی، برای مثال خود سوئد^(۱) تبلیغات، بحث، نشست و تظاهرات و غیره برای دفاع از حقوق زنان می‌گذارند، حتی زن و مرد در برابر قانون هم با هم برابرند. اما، عملاً می‌بینیم و می‌شنویم که زنان در محل‌های کار و تحصیل و حتی خانواده‌شان، تحت ستم قرار می‌گیرند و ابعاد ستم همواره آن دو خصلت خود را دارد: یکی از جانب نظام حاکم و یکی از جانب خود افراد (یعنی مردها). از طرف سیستم اینطور است که بارها شنیده و دیده‌ایم که در هنگام استخدام، زنان به نحوی بسیار زیرکانه و نا ملموس مورد تبعیض قرار می‌گیرند. در واقع حقوق زنان با مردان در مقابل انجام یک کار با هم فرق می‌کند. در خانواده هم نمونه این ستم پوشیده همینطور است. برای مثال، یک نمونه از سوئد بگیریم. ما با خبر هستیم که قانونی است که بر طبق آن، پس از بدنیآ آمدن بچه، پدر باید مدتی در خانه مانده و به بچه رسیدگی نماید. اما حقیقت اینست که در طول زندگی مشترک این زن و مرد، عمدتاً این زن است که به امور خانه و بچه‌ها در نهایت رسیدگی می‌کند. خود این مسئولیت در خانه، باعث داشتن نقطه ضعفی در مشاغل خارج از خانه می‌شود. بعضی از صاحبکاران به خاطر همین گیر زن در خانه، آنان را استخدام می‌کنند، و یا حقوق کمتری می‌پردازند. حتی در خیلی از موارد پیش‌داوری هم می‌کنند و در مقایسه بین یک دختر جوان و یک پسر جوان، می‌گویند که ممکن است آن دختر بزودی ازدواج کرده و بچه‌دار شود. پرداخت مزایای دوران زایمان و پیدا کردن

جانشین به جای او در محل کار و در آینده هم مشکلات و مریضی‌ها بچه‌ها، همه و همه را عنوان نقطه ضعف این دختر جوان در گرفتن کار محاسبه می‌کنند. اما برای آن پسر جوان، حتی اگر ازدواج کرده و تشکیل خانواده هم بدهد چنین نیست. اینها ستم‌هایی است که انگیزه‌های با هم آمیخته داشته و لذا نمی‌شود با صرف نشان دادن پدر در خانه به مدت مشخصی، جلوی این سیستم را گرفت. پس این قوانین در واقع ظاهری دموکراتیک دارند، اما در حقیقت تزویر و ریائی است که از طرف نظام‌های سرمایه‌داری برای خنثی کردن مبارزات و شورش‌های مردم بکار می‌رود. شناخت این مسئله از نظر ما خیلی اهمیت دارد. وجود این قوانین در نتیجه، توجه را از اصل جریان که در ریشه‌های این سیستم هست، دور می‌کند، و این برای مثال به نظر ما اشتباهی است که عمدتاً فمینیست‌ها دچار می‌شوند.

خصلت دوم این سیستم که در حقیقت از دل خصلت اولی بیرون می‌آید، اینست که مردها عموماً از دوران طفولیت بطور ناخودآگاه در همه جوامع سرمایه‌داری که مردسالاری را یا بطور پوشیده (در غرب) و یا بطور آشکار (ایران) تعلیم می‌دهد، به برداشتی از زن می‌رسند که در واقع خودشان هم به علت آن واقف نیستند. ما در نتیجه نمی‌توانیم منکر این باشیم که در کشورهای غربی مردها برخورد مردسالارانه با زن‌ها ندارند. فقط فرق آن با آنچه که مثلاً در ایران می‌گذرد، اینست که در اجتماعات غربی، این روحیه بطور آشکار پذیرفته نمی‌شود. بهمین دلیل در پنهان مثل برخورد‌های شخصی، بین همکاران، همکلاسی‌ها و زن و شوهر با این وضع برخورد می‌کنیم. پس تبعیض جنسی وجود دارد.

اما ستم وارد بر زنان در کشورهایی مثل ایران به این نحو پیاده می‌شود که هیچ قدرتی و یا فردی ابائی از نشان دادن نظر تحقیرآمیز خود نسبت به زن را ندارد. مثل حکومت جمهور اسلامی بر قوانین آن. جمهوری اسلامی «قانون» می‌گذارد که در آن حق قضاوت را از زن‌ها می‌گیرد. یا اینکه چون به زعم ایشان، موی زن‌ها تحریکات جنسی برای مردها فراهم می‌آورد، پس این وظیفه زن‌ها است که چادر سر کنند، اما این وظیفه مردها نیست که یاد بگیرند که خودشان را کنترل کنند. این‌ها نمونه‌هایی از

ستم‌های علنی و قانونی است. البته با توجه به تحولات اخیر و جدال‌های درونی هیئت حاکم و تبلیغات جامعه مدنی از سوی خاتمی، برخی از نیروهای اپوزیسیون بر این باورند که گویا «تغییراتی» در رابطه با وضعیت زنان در ایران در حال وقوع است. مثلاً شنیده می‌شود که در رابطه با حجاب اسلامی می‌گویند که می‌خواهند آنرا داوطلبانه کنند. ولی حتی اگر اینهم اتفاق بیفتد (که البته جناح راست چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد)، این مسئله تغییر بنیادی‌ای در وضعیت زنان در ایران بوجود نمی‌آورد. مگر در زمان شاه که حجاب اجباری نبود، مسئله ستم بر زنان حل شده بود؟ بدین ترتیب برخورد غلط مردها با زن‌ها هم بطور کلی امر پذیرفته‌شده‌ای می‌شود که مورد سؤال قرار دادن آن موجب برخوردی باز هم غلط‌تر از جانب مردها می‌گردد؛ یعنی اگر زنی بخواهد از حق خودش دفاع کند، دیگر آن حالت ظرافت زنانه خود را از دست می‌دهد و «مردپسند» نیست.

از بین بردن این روحیه در همه جوامع در درجه اول ارتباط مستقیم با از بین رفتن کل نظام سرمایه‌داری دارد و در درجه دوم، احتیاج به آموزش آگاهانه زنان، در ایستادگی برای گرفتن حقشان و بعد آموزش دادن مردها در از بین بردن این اخلاق در وجود خویش، پیدا می‌کند. اینجا هم خط ما از خیلی از جریانات چپ جدا می‌شود. چون اکثر چپ‌های ما اتفاقاً به دلیل داشتن اخلاق مردسالاری در درون خط فکریشان، بطور کلی منکر وجود عینی و واقعی این نقض در وجود مردها می‌شوند و معتقدند که با از بین رفتن نظام سرمایه‌داری و یا صرف روی کار آمدن دیکتاتوری پرولتاریا، همه چیز بطور خودبخودی درست شده و لذا روحیه مردسالارانه نیز به همین نحو در مردها از بین خواهد رفت.

در حالیکه ما معتقدیم که اتفاقاً دیکتاتوری پرولتاریا، دقیقاً فرصتی برای کار کردن بر روی ضعف‌های طبقه کارگر، برای از بین بردن نفوذ اخلاقی بورژوازی در درونش می‌باشد که بطور ناخودآگاه در جامعه بورژوائی قبلی بر طبقه کارگر تحمیل شده است. از بین بردن نواقص

۱- در اینجا منظور تنها کشور سوئد نیست، بلکه در تمام کشورها غربی چنین است.

مارکسیزم را درک نکرده و یا از مارکسیزم برای پیشبرد نظریات انحرافی خود استفاده می‌کنند (مثلاً سوسیال دمکرات‌های اروپایی که مدافع علنی نظام سرمایه‌داری‌اند، هنوز خود را «مارکسیست» می‌دانند). همانطور اگر در وضعیت کنونی عده‌ای خود را مدافع زنان معرفی کرده اما از «جامعه مدنی» خاتمی و رژیم دفاع می‌کنند، نشان دهنده اینست که اینها واقعاً مدافع زنان نیستند. پس نباید صرفاً به آنچه هر جریان خود را لقب می‌دهد بسنده کرد بلکه باید «عمل» جریان‌ها را باید مورد توجه قرار داد. اگر گواشی هم در «گفتار» و هم در «کردار» به مواضع خود وفادار ماند آنوقت می‌توان به آن جریان اعتماد کرد.

[در درون جنبش کارگری و حتی دوران پس از انقلاب نیز همان مسایل وجود دارند].... مواضعی انحرافی که در جنبش کارگری وارد می‌شود، اینها بطور قاعده از یک نظام بورژوائی قبلی وارد یک دوران نظام کارگری می‌شوند و لذا در این پروسه، الزاماً پیشروی کارگری و یا حتی خود طبقه کارگر، آن پیشرفت تئوریک را نکرده تا بتواند جوابگوی تمام عیوب خودش باشد. بدین صورت که در نظام بورژوائی قبلی، اتفاقاً این امکان را روی انسان‌ها می‌بندند و حتی بافتن مطالب درست آموزشی که انحرافی نباشد و یا به منظور خاصی به چاپ نرسانده باشند، تحقق‌پذیر نیست. لذا آنان که در چنین شرایطی دست به انقلاب می‌زنند، الزاماً از نظر آگاهی کامل برخوردار نیستند. لذا که در چنین شرایطی دست به انقلاب می‌زنند، الزاماً از نظر آگاهی کامل نیستند. پیشرو کارگری و روشنفکران الزاماً همه مسائل را درک نکرده و الزاماً از اشتباهات آگاه نیستند. لذا تنها با کسب تجربه از عملکردهای گذشته خود-در اینجا از اشتباهات موجود در انقلاب روسیه- است می‌توانیم، درس بگیریم و از تکرار مجدد آنها جلوگیری کنیم. میزان توانایی ما در این رابطه نیز برمی‌گردد به میزان آگاهی‌های ما در چهارچوب مطالعات تئوریکمان.

۲- نکاتی که در دواپرو [...] آمده مواردی است که در مکالمه تلفنی ذکر نشده است، زیرا سؤال به علت اشکالات فنی تلفنی درست شنیده نشده و در نتیجه پاسخی به آن داده نشده است. گرچه طرح این قبیل سؤالات ریشه در دوران شکست انقلاب دارد اما در اینجا برای کامل کردن مصاحبه به آن پاسخ داده می‌شود.

فی‌نفسه ضرر بزرگی به طبقه کارگر می‌زند، چرا که نیمی از طبقه کارگر جهان را زنان تشکیل می‌دهند. سوم، بطور خلاصه جریانات فرصت طلبانه‌ای است که وارد خود جنبش می‌شوند (مثلاً در اینجا جنبش زنان) و خودشان را در درون آن جنبش منحل می‌کنند. در آنجا سعی به بحث کردن روی عقاید و افشا کردن انحراف آنها و نشان دادن خط خود و به پیش بردن آن نمی‌کنند، بلکه خودشان در درون چنین جنبش‌هایی حل می‌شوند. این اشکالات صرفاً ریشه در اشکالات تئوریک دارد.

* نظر شما برای ما قابل احترام است. اما برای من شخصاً قابل درک نیست. با توجه به مقایسه‌ای که با سایر پدیده‌ها می‌کنم، همه علت، در اینجا پاسخ داده نمی‌شود. مانند اینکه در برخورد با افرادی مواجه می‌شویم که در حرف معتقد به حکومت شورائی یا کار شورائی هستند، اما در عمل ضد آن عمل کرده و بطریقی بوروکراتیکی خواهان پیش‌برد قضایا و حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی هستند. یعنی در تئوری شوراها را مطرح می‌کنند، ولی در عمل اعتقادی به شوراها ندارند (البته در اینجا متذکر می‌شوم که مد نظر تمامی افراد نیستند، اما اقلیت بسیار محدودی وجود دارد. اگر بخواهیم بیانگر واقعیت باشیم).... همین‌طور در جنبش زنان خود را مدافع آن نشان داده ولی در عمل مردسالاری را تبلیغ و ترویج می‌کنند یا اصلاً از جنبش زنان حتی دفاع هم نمی‌کنند. اما ادعای کمونیستی خود را همواره دارند. این دوگانگی برای من یک سؤال است که از چه ناشی می‌شود. چون نمی‌تواند تنها تئوری باشد.... منظور اینکه بگوئیم که این در تئوری استالینستی شکل گرفته و در افکار فعالین سیاسی تأثیر گذاشته، برای من به تهانی پاسخگو نیست. شاید شما بتوانید در این رابطه به علل دیگر هم اشاره کنید.

● (۲) ایراد شما کاملاً بجاست. منظور من هم این نیست که بگویم آموختن صرف تئوری افراد و جریانات را مبرا از لغزش می‌کند. بهیچوجه چنین نیست و تاریخ نیز نشان داده است که بسیاری از جریانات که به تئوری نیز مسلط بوده‌اند حتی خیانت نیز کرده‌اند. اما ریشه انحرافات در مسائل تئوریک نهفته است. بنابراین پس از کسب تئوری باید دید که آن جریانات تا چه اندازه‌ای در «عمل» به نظریات خود وفادار هستند. اگر عده‌ای به خود «مارکسیست» یا «کمونیست» یا «سوسیالیست انقلابی» می‌گویند و در مقاطع مشخص از خمینی یا رفسنجانی و یا خاتمی دفاع می‌کنند، نشانه اینست که به کذب به خود «مارکسیست» می‌گویند. اینها در عمل نشان می‌دهند که یا

ایدئولوژیکی طبقه کارگر در دوران دیکتاتوری پرولتاریا یکی از سنگین‌ترین و حساس‌ترین وظایف این طبقه است. چون پذیرش عیب خود و هم دفع آن کار ساده‌ای نیست و امکان اشتباه و لغزش هم زیاد است. دوره دیکتاتوری پرولتاریا، همچون رفتن به بهشت نیست که همه چیز حاضر و آماده باشد. دوران دیکتاتوری پرولتاریا دوران کار و سازندگی طبقه کارگر است، و نه فقط برای کوتاه کردن دست باقی مانده‌های بورژوازی، بلکه برای تعلیم و پرورش دادن خودش و جامعه بر اساس اصول مارکسیزم. والا طبقه کارگر «خود به خود» با بهترین وجه اصول مارکسیزم، زاده نمی‌شود، باید آنرا بیاموزد.

مارکسیزم یک علم است؛ علم زندگی. مثل هر علم دیگر باید آنرا آموخت. حالا چرا طبقه کارگر باید اینکار را به انجام برساند؟ زیرا که بیشترین استفاده را از مارکسیزم، طبقه کارگر می‌برد.

ما معتقدیم که زنان و بخصوص زنان طبقه کارگر، همین‌طور که اکنون تحت فشار مضاعف قرار دارند، در آن زمان هم دو برابر استفاده خواهند برد.

* در رابطه با وجود فرهنگ مردسالاری در میان مردها نظر شما چیست و علت آنرا در چه می‌بینید؟

● اینطور به مطالب گذشته می‌توانم اضافه کنم که بطور کلی وجود فرهنگ مردسالاری در درون جریانات چپ، همچنین ریشه در انحرافات نظری و تئوریک خودشان دارد و این‌ها را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: اول، فرقه‌گرایی است که در درون جنبش کارگری وجود دارد و بر این اعتقاد است که مبارزات کارگری بطور کلی جدا از مبارزات سایر اقشار و اقلیت‌های موجود (از جمله زنان) می‌داند. به نظر ما این یک انحراف آنارشستی و شبه آنارشستی است. دوم، انحرافی است که در میان استالینست‌ها خیلی رواج دارد: آنها با وجود اینکه صحبت از جنبش زنان را خیلی می‌کنند، اما در عمل اعتقادی به تشکل مستقل زنان و یا ایجاد یک تشکل مستقل زنان ندارند و برای این موضوع می‌توانیم به تاریخ اینها در دوران استالین برگردیم. در این دوره کاری برای رشد و پرورش زنان در جامعه انجام نمی‌شد، زیرا که قبول نداشتند که چنین اشکالی کلاً وجود دارد، در نتیجه سازمان‌هایی که این‌ها، بعنوان سازمان زنان خود معرفی می‌کنند، صرفاً زائده‌هایی از سازمان‌های خودشان است که شکلی ظاهری آن «سازمان زنان» است. این

نشده‌اند، بلکه تعداد معدودی بود که تن دادند. منتهی این مبارزات هیچ مشکل نبوده و در واقع نوعی مبارزات منفی بوده‌اند. حالا که مقاومت‌های زنان، جمهوری اسلامی را تا حدی عقب رانده است، رژیم مجبور شده که از طریق زن‌های خودش یک درجه‌ها یا روزنه‌هایی را باز کند. این روزنه‌ها نه برای دادن حقوق زنان ایران است، بلکه آنچه که می‌بینیم خود حاصل مبارزات زنان ماست. لذا اکنون که دارند به اصطلاح جوی مناسب‌تر برای خود بوجود می‌آورند، باید آنرا حفظ کرده و نه تنها به مبارزات متشکل‌تر و مستقل‌تر خود ادامه دهند، بلکه به اتکاء به موفقیت قبلی خود، با قدرت بیشتری جلو روند و اگر بتوانند از وجود این شوراها (اسلامی) برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی گرفتن حقوق دموکراتیک هر چه بیشتر خود، استفاده کرده و امکانات ایجاد تشکل‌های خود را بوجود آورند.

✱ به نظر شما یک پیوندی میان جنبش زنان در ایران و جنبش زنان در خارج وجود دارد یا خیر؟
 ● نه خیر! به نظر ما تاکنون چنین پیوندی با امکانات ایجاد چنین پیوندی وجود نداشته است. در حقیقت این وظیفه اپوزیسیون خارج از کشور بوده که در ایجاد این ارتباط بکوشند. این درست کاری است که انجام نشده است. ما باید مسائل زنان ایران را در خارج کشور، مطرح کرده در مورد آن نوشته و چاپ و به زبانهای مختلف ترجمه کنیم و در میان جنبش‌های موجود خارج کشور پخش نماییم.
 بوسیله ایجاد یک «اتحاد عمل» از نیروهای اپوزیسیون برای مطرح مسائل زنان ایران در خارج کشور (مانند سوئد، انگلستان، آمریکا، و غیره) می‌توانیم در سطح جهانی برای حق دموکراتیک زنان ایران کمک تبلیغاتی کنیم.
 ✱ با تشکر

سخنی با خوانندگان

مبالغ زیر رسیدند با تشکر:

✱ میز کتاب لندن ۱۰ پوند
 ✱ الف (لندن) ۱۰ پوند
 ✱ میز کتاب هامبورگ ۱۲۰ مارک
 ✱ دادخواه (آلمان) ۱۰۰ مارک
 ✱ سارا (سوئد) ۲۰۰ کرون
 مشترکان عزیز چنانچه امکان پرداخت حق اشتراک نشریه را بطور کامل ندارید، لطفاً حداقل بهای مخارج پست را پرداخت نمایید.

فصلنامه زن، شماره ۱۰ انتشار یافت.

faslnameje.zan@swipnet.se

بوده و امکانات لازم را برای ایجاد تشکلات مستقل خود را پیدا کند و در درون این تشکلات به آنها امکان رشد و ابراز عقیده داد. وجود یک تشکل مستقل زنان، بخشی از رشد پروسه مبارزات کارگری و پرولتاریائی هست. زیرا که زنان طبقه کارگر برای اینکه بتوانند در مبارزات پرولتاریائی شرکت کنند، باید در درجه اول حق ورود را داشته و حق بیان خواست‌های خود را داشته باشند. لذا نه تنها باید اعتراض کرد، بلکه باید زنان را به شکل دادن و اعتراضات متشکلشان یاری نمود.

✱ در رابطه با این تشکل مستقل زنان بیشتر توضیح بدهید.

● ما معتقدیم که در ایران به محدودیت امکانات، این از ابتدائی‌ترین راه‌ها ایجاد تشکل مستقل زنان بشکل سراسری در کشور و با صرفنظر از تعلقات سیاسی، عقیدتی و ایدئولوژیکی در آن است. صرفاً به منظور گردهمایی زنان و دادن فرصت برای بیان و ابراز عقاید مختلف، سپس در درون این تشکل است که زنان قادر خواهند بود تا با مسائل ویژه خودشان برخورد کرده و حتی آنها را بشناسند. در این شرایط است که می‌توانند حتی به مبارزاتشان حول حقوق دموکراتیکشان و چه در مبارزات ضد استبدادی و چه ضد سرمایه‌داری، دست یابند.

در اینجا به نظر ما نقش مارکسیست‌های انقلابی (هم زن و هم مرد) به حول یک برنامه انقلابی، اهمیت پیدا می‌کند و در درون این تشکلات است که می‌توانند با انحرافات مختلف مثل انحراف فمینیستی، بورژوازی و خرده بورژوائی مبارزه کنند و جهت اصلی این تشکل را علیه سرمایه‌داری و به نفع استقرار حکومت کارگری سوق دهند.

✱ اکنون با توجه به مطالبی که شما بیان کردید و با توجه به کسانی که خود را فمینیست‌های اسلامی معرفی می‌کنند، مثل فائزه رفسنجانی، شما فکر می‌کنید که اگر میسر باشد و اتحادیه مستقلی را بر پا بکند باید با آنها متشکل شده و حول پلاتفرم مشخص جمع شد یا نه؟

● در رابطه با رژیم ایران-به‌خصوص با توجه به جریانات اخیر ایران و هر یک از زنهایی که به کرسی نمایندگی این شوراها رسیده‌اند-مسئله‌ای جدا دارد و ما معتقدیم که هیچ حرکتی در درون این رژیم نیست که نفع توده مردم و به نفع طبقه کارگر باشد. ما همچنین معتقدیم که زنان ایران در کلیت خود از اول انقلاب تاکنون تسلیم جمهوری اسلامی

✱ آیا به نظر شما چارچوب مطالعات تئوریک هم اگر مد نظرتان باشد، آن بدان معناست که آیا مطالعات تئوریک درست کسی می‌تواند تضمین کننده رفتار درست یا عملکرد درست باشد؟

● نه تضمین نمی‌تواند باشد، زیرا که هیچ کس در نهایت در شکل کامل و بی عیب بودن خودش نمی‌تواند قرار گیرد. انسان همیشه می‌تواند مرتکب اشتباه و لغزش شود. منتهی آموزه‌های درست او می‌تواند از میزان آنها بکاهد.

✱ به هر حال من فکر می‌کنم در اینجا این نظریه را هم مطرح کنیم که میزان مسئولیتی که تشکلات‌های سیاسی و سازمان‌های کمونیستی در آموزش دادن اعضا و کادرهای خود تا چه اندازه کوشا بوده و با آنها کارهای فرهنگی کرده‌اند که خیلی هم به ندرت یافت می‌شود و در عوض عمدتاً حالت سربازگیری دارد تا کوشش در زمینه ارتقای افراد حتی در چارچوب مسئله فرهنگی. البته این دال بر این نیست که آنهایی که فعالیت دارند، بی فرهنگ هستند و یا فرهنگ مردسالاری بر آنها حاکم است، ولی در این رابطه افراد انگشت شماری هستند که در جریان‌های مختلف حضور دارند و این در جای خود خطرناک خواهد بود.

✱ اکنون لطفاً بفرمائید که شما ریشه ستم به زنان را در جوامع مختلف چگونه می‌بینید؟

● ما معتقد که ریشه این دوگانگی ستم وارد بر زنان به دوران پیدایش مالکیت خصوصی بر می‌گردد که آنرا با مطالعه تاریخ می‌توان آموخت. با پیدایش پدیده‌ای به نام مالکیت خصوصی که باعث از بین رفتن مالکیت عمومی (یا قبیله‌ای آن زمان) گردید، زمان از این انسان‌هایی بودند که با از دست دادن شغل خودشان در خارج از خانه (یعنی جمع‌آوری دانه و نگهداری از دام‌ها)، بطور خود بخودی تساوی حقوقشان را که در کمون اولیه داشتند، به مردهائی که پدید آورنده این مالکیت خصوصی بودند بکلی باختند. این امر حتی باعث تصاحب شدن زنان بوسیله مردان شد که در واقع حقوق انسانی آنها را بطور کلی پایمال کرده و ارزش زنان را در حد کالا پائین آورد.

✱ آیا به نظر شما به ستم‌هایی که بر زنان می‌شود تا برقراری سوسیالیسم، نباید اعتراض کرد؟

● چرا ما معتقدیم که باید بشود. زیرا که ما معتقدیم که اعتراض‌هایی که علیه ستم وارد بر زنان انجام می‌شود، بخشی از جریان‌هایی است که می‌تواند پشتیبان حرکت‌ها و جنبش کارگری باشد. منتهی حمایت‌هایی از جنبش زنان انجام می‌شوند، باید در دادن استقلال حرکت به زنان

خطاب به کارگران پیشروی مرد!

همقطاران و همزمان عزیز

از آنجائیکه حرکت و فعالیت شما در طی دو دهه بعد از انقلاب ایران، در شمار ارزنده‌ترین جنبش‌های کارگری در ایران قرار داشته است، به نظر می‌رسد که در کل زمینه‌های مربوط به جنبش کارگری ایران، شما بیش از همه محق مورد خطاب قرار گرفتن باشید. هدف از نگارش این نامه مطرح کردن یک مسئله بسیار مهم در جنبش کارگری (خصوصاً در کشورهای نظیر ایران) است که به نظر می‌رسد توجه خاص به آن در این مرحله از جنبش کارگری در ایران بسیار اساسی باشد و آن چیزی جز توجه خاص به وضعیت پرولتاریای زن ایران و نقش حساس و مؤثر این بخش از پرولتاریا در پیشبرد اهداف کل طبقه کارگر است.

آنچه که در زیر خواهد آمد شاید به نظر شما جنبه‌ای تکراری داشته و حتی به درستی آن اختلافی نداشته باشیم. اما آنچه انگیزه این نگارش است صرفاً «دانائی» و یا «آگاهی» به این مهم نیست، بلکه توجه خاص به آن و تعمق در باره آن و «شناخت» در باره آن به عنوان وسیله و حربه‌ای محکم و مقاوم در مبارزه با نظام سرمایه‌داری است. به عبارت دیگر، هدف از مطرح کردن این مسئله، اشاره به وجود نیروی عظیمی است که با کانالیزه شدن درست، می‌تواند جنبش کارگری ایران را در مسیری بسیار استثنائی و درست جلو برد. بدانسان که در تاریخ جنبش کارگری ایران و جهان مورد توجه و ستایش قرار گیرد.

همه ما کمابیش به تاریخ دیرینه ستم اجتماعی وارد به زن آگاه هستیم. می‌دانیم که این ستم در ابتدا از دل ستم طبقاتی بیرون آمد. به نحوی که زن هم به خاطر «زن» بودن و هم به نسبت پایگاه طبقاتی‌اش در اجتماع مورد ظلم و ستم واقع شد. زنان در کمون اولیه با مردان مساوی بودند و نوع تقسیم کار و یا قدرت بارداری و تولید مثلشان نه تنها آنها را در رده دوم قرار نمی‌داد، بلکه آنها را در موقعیتی قراتر از مردان هم می‌رساند، کم کم با رشد مالکیت خصوصی تبدیل به شهروند درجه دوم و ماشین تولید مثل شده و در طول هزاران سال، ماهیت اصلی خود را که صرفاً «انسان» بودن، بود به شکل جنسی خود که «زن» بودن بود، باختند. این تغییر ماهیت اجتماعی در طی قرون متمادی، به نحوی در ذهن انسان‌ها جا افتاد و حتی بوسیله خود زنان هم پذیرفته شد و دیگر

هرگز مورد سؤال قرار نگرفت، چنانچه روده دراز این ذهنیت را در سنت‌ها، آداب و رسوم و مذاهب مران دور دنیا در گذشته و حال می‌بینیم. با رشد مالکیت خصوصی و سپس شکل گرفتن نظام سرمایه‌داری، این ستم دیرینه بر موجود «زن» ریشه و پایگاه طبقاتی نیز یافت. بدینسان که این «زن» که در بالا به او اشاره کردیم برای پس گرفتن ماهیت «انسان»ی از دست رفته خود، دیگر نمی‌توانست بر پایه یک سری اصول و قوانین ثابت، برانگیخته شده و به مبارزه تاریخی و اجتماعی خود بر خیزد. در اینجا بود که اصول مارکسیسم حتی در این زمینه نیز چراغ راه ستم‌دیدگان گردید.

اصول مارکسیسم به زنان آموخت که در این مقطع از تاریخ برای بدست آوردن حقوق اجتماعی و ماهیت «انسان»ی خود باید در ابتدا تعلقات طبقاتی خود را در اجتماع بیابند. یعنی به صرف «زن» بودن و مبارزه فمینیستی کردن، جوابگوی همه مشکلات و بازکننده همه بندهای تبعیض بین «زن» و مرد نخواهد بود. در فلسفه مارکسیسم می‌آموزیم که همه زنان به صرف «زن» بودنشان دارای یک دیدگاه مشترک نیستند، بلکه آنان نیز همچون مردان خواستگاه‌های زنان پدیده‌ای به مراتب اساسی‌تر از پدیده تبعیض جنسی بین زن و مرد است و برای بر چیدن تبعیض جنسی، آرمان همه زنان با هم یکی نیست، بلکه بر حسب پایگاه طبقاتی، آرمان و دیدگاه و مشی مبارزاتی آنان با هم فرق می‌کند.

در اینجا است که مسئله برای همه قابل توجه می‌شود، یعنی از آنجائیکه زنان هم در ماهیت خود چون مردان، خواهی نخواهی «انسان» هستند، در دنیای سرمایه‌داری امروز نیز زنان کارگر چون مردان کارگر استثمار می‌شوند. در کنار این استثمار، باز همین نظام کژائی همانطور که جلوتر اشاره کردیم، از دیر باز ستمی مضاعف هم بر آنان وارد آورده است. کمبود این دیدگاه در فلسفه فمینیست‌های بورژوائی (و خرده بورژوائی)، اساس اختلاف طبقاتی بین زنان را در سطح اجتماعی و بین‌المللی، در رابطه با این مسئله خاص، می‌آفریند. لذا تنها زنان پرولتاریا هستند که کسب حقوق از دست رفته خود را در کف حاکمیت کمونیسم می‌بینند و در نتیجه همچون نیمه دیگر از طبقه خود-مردان پرولتاریا-خواهان مبارزه طبقاتی تا برچیده

شدن امپریالیسم جهانی هستند. از طرف دیگر، پرولتاریای مرد در هیچ جا و در هیچ مقطعی یار و یابری یکرنگ‌تر و محکم‌تر از پرولتاریای زن نمی‌یابد.

در اینجا هدف از اشاره به همه این مطالب این بود که برای پرولتاریای مرد ایران، پرولتاریای زن ایران چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد. در این مورد اگرچه ضرب‌المثل معروف «یک دست صدا ندارد!» کاملاً صدق نمی‌کند، ولی باید گفت که تجربیات انقلاب‌های کارگری گذشته در جهان، کار را به این نتیجه می‌رسانند که: دو دست نه تنها دو برابر صدا دارد، بلکه صدای درست‌تر و موزون‌تر بیرون می‌دهد. به عبارت دیگر با مطالعه تاریخ انقلاب‌های دنیا، ما بطور کلی به یک ضعف بزرگ در ذهنیت این انسان‌های انقلابی می‌رسیم و آن اینست که در تاریخ می‌بینیم که با وجود حضور فعال و مؤثر زنان در پیشبرد انقلابات، در نهایت اینکه انسان تنها یک دست مردان بوده‌اند که در رأس این جنبش‌ها قرار داشته‌اند-درست مثل اینکه انسان تنها از یک دست خود استفاده کند و تمام فشار و سنگینی را بر یک دست وارد آورد و با وجود اینکه خیلی هم دور می‌زند، ولی به راحتی و موفقیت خود هم که شده، دست دیگر را به کمک نمی‌گیرد. طبیعی است آن انسانی که از دو دست خود استفاده می‌کند، هم فشار سنگینی را بهتر تحمل می‌کند و هم بازدهی کارش بالا رفته و نتیجه بهتری می‌گیرد.

نکته دیگر در هدف از نوشتن این نامه، دقیقاً جلب توجه شما به مطلب بالا بود. تنها با نگاهی دوباره به دانسته‌های خود و شناختی مجدد از امکانات طبقاتی خود، می‌توان به پیکر نحیف پرولتاریای ایران جان بخشید. در این مقطع از تاریخ، برای پرولتاریای کشور ما، این مسئولیت در واقع به دوش پرولتاریای مرد ما است تا شرایط و جو را برای حضور هر چه بیشتر زنان در امور سیاسی آماده کنند، زیرا زنان پرولتاریا نیز چون زنان پرولتاریا در در طول تاریخ در سایر کشورها، عادت کرده‌اند که دوشادوش مردان مبارزه کنند، ولی هرگز در رده پیشرو کارگری قرار نگیرند و به ابزار عقیده و رساندن خود به مراحل رهبری یک جریان کارگری نیانیدند.

کمبود وجود پرولتاریای زن در نقش‌های تصمیم‌گیرنده و تعیین کننده در مسیر مبارزات

بحران اقتصادی رژیم در سال ۱۳۷۸

مراد شیرین

مقاله زیر اولین مقاله در سلسله مقالاتی است که تمهای عنوان شده در «در راه بیستمین سال انقلاب» (مندرج در «کارگر سوسیالیست» شماره ۵۰، اسفند ۱۳۷۶) را بیشتر باز خواهند کرد.

بیست سال پس از انقلاب پر شکوه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جامعه ایران باری دیگر در آستانه بحرانی است که می‌تواند مانند بحران سال‌های ۵۷-۱۳۵۵ سرانجامد. بار پیش، رژیم سرمایه‌داری تاج‌بر سر شاه، که تا روزهای آخر حاکمیت خود از پشتیبانی بیدریغ امپریالیزم آمریکا برخوردار بود، به دلیل ناتوانی حل مسایل ابتدایی امرار معاش کارگران و توده‌های تحت استثمار، به زیاده‌دان تاریخ سپرده شد. حتی ارتش و ساواک «شاهنشاهی» از فروپاشی رژیم شاه جلوگیری نکردند. پس این چگونه بود که رژیم شاه، رژیمی که خواهان ایجاد «تمدن بزرگ» در ایران بود، نتوانست مسایل ابتدایی‌ای مانند خوراک و پوشاک، مسکن، اشتغال و تحصیل را برای عده وسیعی از جمعیت تأمین کند؟ چگونه شد که در مانی که بهای نفت بسیار بالا بود (بشکه‌ای بین ۲۵-۲۰ دلار) این رژیم نتوانست صنایع را به گونه‌ای رشد دهد که روستایی‌هایی را که روانه شهرها می‌شدند جذب نیروی کار کند؟

جواب‌گویی به این دو سؤال (و امثالشان) تنها با در نظر گرفتن پروسه رشد سرمایه‌داری در ایران ممکن است. بحران سرمایه‌داری ایران بحرانی ساختاری است - بحرانی که به نحوه ادغام ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی بر می‌گردد. صرف نظر از نوع حکومت بورژوازی (تاج و تخت، عمامه و عبا، کلاه‌خود و سرنیزه، لچک و روبوش، و یا ترکیبی دیگر) این بحران تا زمانی که ایران کشوری سرمایه‌داری است هنوز وجود خواهد داشت. البته، به اضافه بر این فساد وسیع آخوندها و حزب الله که حتی از زمان شاه هم بدتر است، و همچنین نژادپرستی‌ها اثر منفی خود را بر صنایع و کل اقتصاد گذاشته‌اند.

این بار کلیه خودفروشان که به آخوندها خدمت می‌کنند، یعنی انواع و اقسام مشاوران و کارشناسان سابقاً «شاهنشاهی» و «لیبرال» (مانند هاشم پسران، اقتصاددانی که سعی کرد نرخ یگانه‌ای برای تبادل ریال تثبیت کند)، با مشکلات بزرگتری روبرو هستند - و «عمو سام» هم تا زمانی که آخوندها و سرمایه‌داران اسلامی کاملاً به سازش نرقصند حاضر نیست که به آنها کمک کند.

بحران اقتصادی‌ای را که در چند سال آینده خواهیم دید به مراتب از بحران ۵۷-۱۳۵۵ شدیدتر و عمیق‌تر خواهد بود. مسایل ابتدایی جامعه نه فقط که حل نشده‌اند بلکه قوز بالای قوز شده‌اند. و در صحنه سیاسی نیز به علاوه بر اختناق که در زمان شاه وجود داشت

سرکوب، شکنجه و اعدام در طول بیست سال اخیر به سطح بی‌سابقه‌ای رسیده‌اند.

سرمایه‌داری ایرانی و اقتصاد جهانی

اقتصاد ایران دهها سال است که در اقتصاد جهانی ادغام شده است. برنامه هفت ساله عمرانی رژیم شاه (۱۳۴۱-۱۳۴۴)، که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به اجرا درآمد، را می‌توان به عنوان سرآغاز اقدامات اصلی برای رفع موانع توسعه سرمایه‌داری صنعتی در ایران حساب کرد. پس از آن اجرای شش اصول «انقلاب سفید» (که در سال ۱۳۴۱ عنوان شدند) ایران را به یک کشور سرمایه‌داری مدرن، و همچنین عقب افتاده و تحت غلبه امپریالیزم، تبدیل کرد. در عین حال، اقتصاد ایران کاملاً در اقتصاد جهانی ادغام شده و تقسیم بین‌المللی کار هم بر آن حاکم شد. این نوع صنعتی شدن، که در دیگر کشورهای عقب افتاده نیز صورت گرفته است، اقتصاد کشورهای تحت غلبه امپریالیزم را مستقیماً به افت و خیز اقتصاد جهانی گره می‌زند. اکثراً کشورهای عقب افتاده صرفاً یک (یا فوقش چند) ماده خام تولید کرده که سهم بزرگی از درآمد خارجی آنها را تأمین می‌کند. در مورد ایران دیدیم که درآمد صادرات نفت، گاز و مشتقات آنها که در سال ۱۳۳۶ ۶۸٪ بود در سال ۱۳۵۳ به ۹۷٪ رسید!

در کنار این، اکثر تولیدات صنعتی ایران برای مصرف داخلی بودند - مانند کالاهای «کفش ملی» و یا «ایران ناسیونال» - که خود نیز به واردات مواد خام و یا کالاهای صنعتی نیاز بسیاری داشتند! اثر مهم دیگر این پروسه داغان کردن تولیدات کشاورزی بود (البته، نه به طور مطلق). فروپاشی کشاورزی صدها هزار نفر را از روستاها به شهرها روان و واردات مواد غذایی را بسیار گسترش داد. واردات مواد غذایی در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) به ۲/۶ میلیارد دلار رسید و برای جلوگیری از گرسنگی وسیع رژیم شاه مجبور به سوبسید مواد غذایی شد (برای مثال، در سال ۱۳۵۳ سوبسید مواد غذایی ۳ میلیارد دلار بود). این وضعیت هنوز هم ادامه دارد: بعضی مواد غذایی مهم به مقدار ۲۰٪ سوبسید می‌شوند و واردات مواد غذایی (و دامداری)، نوشابه‌ها و دخانیات در سال ۱۳۷۲ بیش از ۲/۵ میلیون دلار بود.

بحران سرمایه‌داری

بحران نظام سرمایه‌داری صرفاً بروز و آشکار شدن تضادهای درونی آن است. بحران جامعه سرمایه‌داری همیشه به دلیل تضاد اصلی این نظام - تضاد بین تولید اجتماعی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید - به رخ می‌دهد. تضاد اصلی نظام سرمایه‌داری به تولید تک تک اجناس و

خدمات) در آن بر می گردد. هر جنس تولید شده یک پدیده دوگانه‌ای است: از یک سو می‌تواند نیازی انسانی را بر طرف کند و از سوی دیگر حامل ارزش است و برای توسعه آن بکار گرفته می‌شود. به عبارتی دیگر، هم «ارزش مصرفی» دارد و هم «ارزش مبادله»، و در مارکسیزم از اجناس دیگر تفکیک می‌یابد و به آن واژه «کالا» داده می‌شود. این تضاد هنوز در عصر امپریالیزم هم پابرجاست و در تمامی کشورهای سرمایه‌داری، از کشورهای اصلی امپریالیستی گرفته تا عقب‌افتاده‌ترین کشورها، وجود دارد.

پروزی امپریالیزم آمریکا (و بریتانیا و فرانسه) در دومین جنگ جهانی امپریالیستی، نه فقط شکستی عظیم برای امپریالیزم آلمان و ژاپن بود، بلکه شکستی بزرگ برای جنبش کارگری بود. و این شکستی بود که بلافاصله بعد از شکست فحیعی که جنبش کارگری پس از پروزی فاشیسم به آن دچار شد، رخ داد. این شرایط اساس طولانی‌ترین رشد اقتصادی در تاریخ سرمایه‌داری را بوجود آوردند. این رشد حتی منجر به این شد که بخش قابل توجه‌ای از چپ مفاهیم بحران، رکود و افت جامعه سرمایه‌داری را زیر سؤال ببرند. نقد مارکس بر اقتصاد سیاسی دیگر «کهنه» شد و انواع و اقسام «تئوری»هایی در مورد «سرمایه‌داری نوین» عنوان شد. ولی این دوران رشد بالاخره به رکودی عمومی سرانجامید.

این رکود، و دو رکود عمومی دیگر، از بحران بین‌المللی سال‌های ۱۹۲۹-۳۲ میلادی بوده و منجر به این شد که کلمه «رکود» (recession) برای آن استفاده شود و نه «افت» (depression) - و ایدئولوژیهای بورژوازی شروع به «تئوریزه» کردن دورانی شدند که در آن بحران دیگر عمیق نخواهد بود. ولی در اصل پس از هر رکود عمومی رشدی که در هر دوران رشد مشاهده شده هر بار ضعیفتر از قبل بوده است.^۱ و امروز، ما می‌دانیم که فقط رشد اقتصادی در آمریکا است که از رکود عمومی اقتصاد جهانی جلوگیری می‌کند - و این هم البته محدودیت خود را دارد!

این بحران‌ها و رکودها بر اقتصاد ایران مستقیماً اثر می‌گذارند. آسیای شرقی، که کشورهای آن برای سال‌ها به عنوان مدل بسیار دینامیک اقتصاد سرمایه‌داری استفاده می‌شدند، نزدیک به دو سال است که دچار بحران هستند. و از آنجایی که آنها اکثراً نفت خود را از خاورمیانه وارد می‌کردند، بحران آنها بر تمامی این کشورها، حتی عربستان سعودی، اثر منفی گذاشته است. این کشورها مجبور به کاهش مخارج دولتی، قرض‌گیری از بانک‌های غربی و دیگر اقدامات شده‌اند.

^۱ رکود عمومی اقتصاد جهانی در سال‌های ۱۹۷۳-۷۵ (۱۳۵۲-۵۴)، ۱۹۸۰-۸۲ (۱۳۵۹-۶۱) و ۱۹۹۰-۹۳ (۱۳۶۹-۷۲) رخ داد. بحران اقتصادی‌ای که در چند سال اخیر در ژاپن وجود داشته، همراه با نزدیک به دو سال از مشکلات متفاوت اقتصادی در شرق آسیا و بحران‌های روسیه و برزیل، و کاهش میزان رشد اقتصادی در اروپا، علام شروع رکود عمومی جدیدی در چند سال آینده هستند.

کاهش مصرف نفت و قیمت نفت در سطح جهانی - صرفنظر از نوسان‌های موقت - به احتمال زیاد ادامه خواهند یافت.

اقتصاد ایران و رژیم سرمایه‌داری آخوندی

با وجود تمامی شعارهای «مرگ بر آمریکا»، «مبارزه» ضد امپریالیستی و صحبت از احیای «اقتصاد اسلامی» ای که رژیم سرمایه‌داری آخوندی، «روحانیت مبارز» برای آنها که به «بورژوازی ملی» توهّم داشتند، در طول بیست سال اخیر علم کرده این وضعیت ادامه یافته است. اکثر درآمد خارجی ایران هنوز از صادرات نفت، گاز و مشتقات آنها تأمین می‌شود و تنها کاهش قیمت نفت در چند سال اخیر است که در صد آن را کاهش داده است. جدول زیر این را به وضوح نشان می‌دهد.

صادرات (به میلیون دلار)^۲

سال	کل صادرات	صادرات - نفت و گاز	صادرات - دیگر	صادرات - % نفت و گاز
۱۳۷۱	۱۹,۸۶۸	۱۶,۸۸۰	۲,۹۸۸	۸۵%
۱۳۷۲	۱۸,۰۸۰	۱۴,۳۳۳	۳,۷۴۷	۷۹%
۱۳۷۳	۱۹,۴۳۴	۱۴,۶۰۳	۴,۸۳۱	۷۵%
۱۳۷۴	۱۸,۳۶۰	۱۵,۱۰۳	۳,۲۵۷	۸۲%
۱۳۷۵	۲۲,۳۹۱	۱۹,۲۷۱	۳,۱۲۰	۸۶%
۱۳۷۶ (تا ماه اول)	۹,۸۶۰	۹,۸۶۰	۱,۶۶۵	۸۳%

واضح است که ایران بر درآمد ارزی‌ای که از صدور نفت و گاز دریافت می‌کند بسیار حساب می‌کند: هنوز بیش از دو سوم درآمد خارجی از این منبع تأمین می‌شود. این درآمد نه فقط برای خرید سلاح‌ها، بلکه خرید خوراک و مواد غذایی و پرورش بوروکراسی عریض و طویل حکومت اسلامی استفاده می‌شود. بعضی اقتصاددانان غربی بر این اعتقاد دارند که در سال ۱۳۷۷ درآمد نفت صرفاً حدود ۹ میلیارد دلار خواهد بود. این کاهش درآمد است که رژیم را دنبال قرض‌گیری و سرمایه‌گذاری از سوی دولت‌ها و شرکت‌های خارجی بوده است.

رشد اقتصادی

رشد اقتصادی نمایانگر کارکرد کل اقتصاد یک کشور است. اگر به ارقام پیشینی شده برای امسال و سال آینده نگاه کنیم می‌بینیم که مشکلات سرمایه‌داری ایرانی بیشتر خواهند شد. ارقام پیشینی شده رشد «واقعی»، یعنی پس از تفریق کردن تورم بهای کالاها، «محصول ناخالص داخلی»،^۲ ۲/۱٪ (۱۳۷۷) و ۲/۳٪ (۱۳۷۸) خواهد

^۲ «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران»، بولتن (انگلیسی)، جلد ۳۶، شماره ۱۶۴-۱۶۳. جدول ۱۲ (ص ۱۶) «توازن پرداخت‌ها».

^۲ «محصول ناخالص داخلی»: قیمت (در بازار) تمامی اجناس و خدماتی که در طول یک سال در اقتصاد کشوری در گردش هستند. تنها کالاهایی که مصرف، و یا برای تولید به عنوان سرمایه استفاده می‌شوند، حساب می‌شوند (یعنی شامل کالاهای نیمه تمام نمی‌باشد). کلمه «ناخالص» به این دلیل استفاده می‌شود که مخارج تجدید سرمایه ثابت

مبارز» همچنین حاضر شده است که بگذارد که شرکت‌های خارجی تا ۴۹٪ پالایشگاه‌ها را بخرند!

کل مشکلات اقتصادی منجر شده‌اند که نرخ ریال، که نمایانگر کارکرد اقتصاد ایران در مقایسه با کشورهای دیگر است، سقوط کند. در چند ماه اخیر دلار از ۶۰۰۰ ریال به ۸۶۰۰ ریال رسیده است - و در مقایسه با زمان شاه ریال بیش از ۱۰۰ برابر کاهش یافته است! بحران اقتصادی و طبقه کارگر

دو خطر اصلی همواره سطح زندگی کارگران و استثمار شدگان را تهدید می‌کند: بیکاری و تورم. اولی کاملاً نان روزی آنان را دستشان گرفته و دومی هر روز مقدار آن را کاهش می‌دهد.

بیکاری

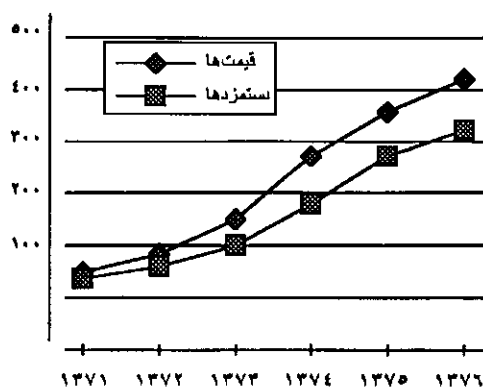
بیکاری همواره از سوی رژیم کمتر از سطح واقعی جلوه داده می‌شود. بعضی از اقتصاددانان غربی بیکاری در ایران را حدود ۲۰٪ حساب می‌کنند. حتی میزان رسمی حدود ۱۰/۵ تا ۱۱/۵ درصد، آن هم در کشوری که خدمات اجتماعی رایگان وجود ندارند، به معنی فقر و فلاکت میلیون‌ها نفر است. اقتصاددانان غربی پیشینی می‌کنند که میزان بیکاری در ایران در چند سال آینده رشد خواهد کرد.

پیشینی*			تخمین				
۱۳۸۰	۱۳۷۹	۱۳۷۸	۱۳۷۷	۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	
۱۹/۴	۱۹/۴	۱۹/۵	۱۸/۱	۱۷/۷	۱۷/۸	۱۷/۸	نویز کار (میلیون)
۱۲/۰	۱۲/۰	۱۲/۰	۱۱/۰	۱۰/۷	۱۰/۷	۱۱/۵	درصد بیکاری

تورم

آمار رسمی تورم را هم همواره کم حساب می‌کند. تخمین‌های «معتبر» اقتصاددانان غربی باز تصویر ناکاملی را نشان می‌دهند. ولی اگر خود آمار رسمی تورم رژیم را که با آمار رسمی رشد دستمزدهای کارگران راه و ساختمان، برای مثال، مقایسه کنیم می‌بینیم که دستمزدهای در مقایسه با قیمت‌ها بسیار کاهش یافته‌اند.

شاخص‌های کلی قیمت‌ها و دستمزدها در راه و ساختمان (۱۳۶۹=۱۰۰)



* همانجا، ص ۳۱. آمار تخمینی و پیشینی شده از سوی (EIU) عنوان شده‌اند.

^۱ منبع ۲، جدول ۱۸ (ص ۲۰) «شاخص‌های خدمات ساختمان» و جدول ۲۴ (ص ۲۷) «شاخص قیمت مصرفی در شهرها».

بود. البته اگر بهای نفت باز پایین برود، که به احتمال زیاد اینگونه خواهد بود، این وضعیت بدتر نیز خواهد شد. پس از دو سال رشد منفی قرار است که در سال ۱۳۷۹ رشد اقتصادی دوباره شروع شود.

۱	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹
رشد «واقعی» «محصول ناخالص داخلی»	-۲/۱٪	-۲/۳٪	۲/۱٪
«محصول ناخالص داخلی» (میلیارد دلار)	۶۱/۸	۷۵/۰	۱۰۲/۲
«محصول ناخالص داخلی» سرانه (دلار)	۱۰۰۰	۱۱۸۰	۱۵۸۰

البته، صرف اینکه مقدار سرانه «محصول ناخالص داخلی» بالا برود این به هیچ وجه در عمل درآمد و سطح زندگی کارگران و را بهبود نمی‌بخشد.

قرض‌های خارجی

به دلیل کندی رشد اقتصادی مقدار قرض‌های خارجی ایران بالا رفته‌اند. پرداخت قرض‌هایی که «روحانیت مبارز» در کشورهای امپریالیستی در چند سال اخیر به بالا آورده است، و حتی پرداخت بهره این قرض‌ها، اکنون خود به مشکلی تبدیل شده‌اند. دو ماه پیش رژیم با ایتالیا در این مورد به توافق رسید. قرار است که پرداخت ۴۱۹ میلیون دلار، ۸۵٪ قرض رژیم به ایتالیا، که قرار بود در سال ۲۰۰۰ پس داده شود دو سال به تعویق افتاده است. رژیم سعی می‌کند که به چنین توافقاتی با آلمان و ژاپن نیز برسد. کل قرض‌های ایران بیش از ۱۰ میلیارد دلار است!

«دعوت» سرمایه خارجی

برای اینکه سرمایه و تکنولوژی خارجی وارد کشور شود «روحانیت مبارز» از سرمایه‌داران اروپایی و آمریکایی «دعوت» کرده تا در صنعت نفت سرمایه‌گذاری کنند. به دلیل اینکه قانون اساسی سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت را منع کرده است، و آخوندها می‌خواهند کمی «آبروی» خود را حفظ کنند، رژیم طرح «بازخريد» را عنوان کرده است. تحت این طرح سرمایه شرکت‌های خارجی از طریق فروش نفتی که سرمایه آنها تولید می‌کند خریداری می‌شود. به اضافه بازپرداخت سرمایه این شرکت‌ها حداقل ۱۵٪ نیز، که در اصل مانند بهره است، دریافت خواهند کرد. قرارداد اخیر رژیم با «الف اکیتین» فرانسه و «انی» ایتالیا گونه مهمی از طرح «بازخريد» است که کل قیمت آن در طول ده سال این معامله ۹۹۸ میلیون دلار خواهد بود. در کل رژیم سعی می‌کند که در طول سال اول این طرح قراردادهایی معادل ۵ میلیارد دلار امضاء کند. و با ثبت قانون جدیدی «روحانیت

(ماشین‌لات و غیره) حساب نمی‌شود و «داخلی» هم برای اینکه سرمایه‌گذاری‌های خارجی کشور نیز حساب نمی‌شوند. سرمایه‌گذاری‌های خارجی کشور در «محصول ناخالص ملی» حساب می‌شوند.

^۲ «واحد آگاهی اکونومیست» (EIU)، پیشینی کشور: ایران، ربع ۴ سال ۱۹۹۸، ص ۳۰، لندن. آمار تخمینی و پیشینی شده از سوی (EIU) عنوان شده‌اند.

از آنجایی که اکثر درآمد نفت مخارج وزارتخانه‌ها را تأمین می‌کند کاهش قیمت نفت فشار مستقیمی بر آنها وارد خواهد کرد.

بودجه صنایع و بانک‌های دولتی و «بنیادها» شامل ۶۰٪ کل بودجه است. همه این واحدها مرتب ضرر می‌کنند و سرمایه‌گذاری و تأمین مخارج جاری این بخش همواره از طریق چاپ اسکناس برآورده می‌شود. کل درآمد و مخارج سال ۱۳۷۸ قرار است که ۲۷۶٫۰۰۰ میلیارد ریال باشد، که از سال پیش ۱۹٪ ازدیاد یافته است. درآمد خارجی ایران (در اصل نفت و دیگر صادرات) در ۱۳۷۸ صرفاً ۹ میلیارد دلار خواهد بود و رژیم ۵ میلیارد دلار کسر بودجه خواهد داشت.

تمامی ناشیگری‌ها، فساد و غیره مسایل اساسی بحران سرمایه‌داری ایران را تشدید کرده‌اند. بهای سنگین و تحمل ناپذیر را کارگران و توده‌های تحت استثمار می‌پردازند. نرخ تورم در حال حاضر حدود ۴۰٪ است (یعنی دو برابر رقم رسمی آن) و بسیاری از کارگران و کارکنان سال‌ها است که مجبور به اشتغال در دو یا چند جا هستند. در چارچوب چنین وضعیتی است که فعالیت‌های کارگری شروع به کار کرده و ما همچنین شاهد تعداد بسیاری از اعتصابات و شورش‌ها مانند دهات اطراف بابل، کردستان و آذربایجان غربی بوده‌ایم. طبقه

سرمایه‌دار ایران تا به حال راه برون رفتی جز چاپ اسکناس و سرکوب بی‌رحمانه به این وضعیت نداشت. در یک سال اخیر روش «دعوت» شرکت‌های خارجی هم را اتخاذ کرده است. در چنین شرایطی چهار خواست مهم برای کارگران عنوان است:

• تناسب ساعات کار: در برابر بیکاری مقدار کار موجود در جامعه می‌بایست در بین کارگران (و بدون کاهش دستمزدها) تقسیم شود.

• تناسب دستمزدها: در برابر تورم میزان دستمزدها می‌بایست همقدم با قیمت‌ها بالا بروند و همچنین دستمزد حداقلی از سوی نمایندگان کارگران تعیین شود.

• کنترل کارگران بر تولید و توزیع: تغییر در شکل مالکیت صنایع، از بخش دولتی به خصوصی، و یا از دست ایرانیان به دست سرمایه‌داران خارجی، بر شرایط کار، و یا سطح زندگی کارگران اثر مهمی نمی‌گذارد. اولین قدم راه انداختن صنایع و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی احیای کنترل کارگری است.

• گشایش دفاتر حساب و لغو «اسرار معاملاتی»: نمایندگان کارگران می‌بایست به تمامی دفاتر موجود در جامعه، چه کارخانجات خصوصی و چه دولتی، وزارتخانه‌ها و «بنیادها»، دسترسی داشته باشند.

۱۵ اسفند ۱۳۷۷

نباید فراموش کنیم که اینها آمار رسمی هستند که این وضعیت را نشان می‌دهند. اینها البته شاخص‌های کلی (معدل) هستند و اگر به موارد مشخص نگاه کنیم می‌بینیم که حتی در بین کارگران راه و ساختمان نیز بعضی‌ها از دیگران وضعیتان بدتر است، و اگر به قیمت‌ها نگاه کنیم هم قیمت بعضی اجناس و خدمات بسیار بالا رفته است.

شاخص‌های مشخص قیمت‌ها و دستمزدها در راه و ساختمان (۱۳۶۹=۱۰۰)^۲

	حقوق رنکوز	حقوق کارگر غیر ماهر	غذا، نوشابه و تنباکو	درمان پزشکی
۱۳۷۱	۱۲۱/۶	۱۵۰/۵	۱۶۰/۱	۲۰۱/۰
۱۳۷۲	۱۳۸/۹	۱۸۴/۴	۱۹۷/۰	۲۸۶/۸
۱۳۷۳	۱۷۵/۳	۲۱۷/۵	۲۷۰/۷	۴۰۴/۲
۱۳۷۴	۲۵۳/۱	۲۹۲/۰	۴۳۴/۰	۵۳۶/۵
۱۳۷۵	۳۱۴/۶	۳۹۱/۷	۴۹۹/۲	۷۲۱/۵
۱۳۷۶ (ماه اول)	۳۵۸/۶	۴۴۶/۰	۵۵۱/۴	۸۸۳/۰

می‌بینیم که در مقایسه با سال ۱۳۶۹ حقوق یک کارگر غیر ماهر نزدیک به ۴/۵ برابر شده است، ولی در عین حال، بهای غذا ۵/۵ و درمان پزشکی بیش از ۸/۵ برابر شده‌اند! و اگر به آمار بعضی از اقتصاددانان غربی نگاه کنیم می‌بینیم که تورم در اصل حدود ۴۰٪ است.^۸

خطر دیگری که سطح زندگی کارگران و استثمار شدگان را تهدید می‌کند مالیات است. کارگران همیشه درصد بیشتری از حقوق خود را به صورت مالیات پرداخت می‌کنند. این به خصوص در مورد مالیات «غیر مستقیم»، که بر کالاها کشیده می‌شود، مشاهده می‌شود. و رژیم، برای اینکه بتواند ۳۰٪ بودجه را از طریق مالیات تأمین کند، خواهان این است که کارکرد جمع‌آوری مالیات را بهبود ببخشد.

وضعیت اقتصادی در سال ۱۳۷۸

با وجود تمامی عوامفریبی‌های آخوندها، هنوز ۷۵٪ درآمد خارجی دولت ایران از نفت (و گاز و پتروشیمی) تأمین می‌شود.^۹ و بدینسان نوسان قیمت نفت اثرات مستقیمی بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران دارد. بودجه سال ۱۳۷۸ بر اساس میانگین قیمت بشکه‌ای ۱۱/۸۰ دلار و تولید ۲/۸ میلیون بشکه در روز حساب شده است.^{۱۰}

^۲ همانجا.

^۸ «تکنز مالی»، ۳ فوریه ۱۹۹۹ و «کونومست»، ۶ مارس ۱۹۹۹.

^۹ کاهش این میزان (از زمانی که ۸۰٪ یا ۸۵٪ بود) به هیچ وجه کارایی سیاست اقتصادی رژیم بر اینکه صنایع دیگر را گسترش دهد نیست. در اصل اکثر این کاهش به دلیل کاهش قیمت نفت بوده است!

^{۱۰} قیمت نفت ایران معمولاً ۲ دلار کمتر از نفت «برنت» در بای شمال به فروش می‌رسد. بهای «برنت» به ۱۰/۰۹ دلار (۱۶ فوریه) رسید - که در مقایسه با یک سال پیش ۳۰٪ کاهش یافته بود! امروز این به ۱۰/۹۱ دلار رسید - که از یک سال پیش ۲۲٪ کاهش یافته است.

اهمیت حضور و نقش زنان کارگر در به ثمر رساندن یک انقلاب سوسیالیستی

ناهید امین

گرفتن افکار و فلسفه‌اش به یارش شتافته تا دیگر دستخوش گرداب ابهامات و توهّمات ناشی از نادانی خویش نگردد.

با این مقدمه، حال اگر در دنیای امروز-از مدرّترین جوامع غربی گرفته تا عقب‌افتاده‌ترین شکل زندگی در قبایل باقیمانده آفریقا-نگاهی بیافکنیم، ملاحظه می‌کنیم که صرف‌نظر از اختلاف در شکل زندگی این جوامع، هنوز انسان مانند گذشته خود برای ادامه حیات و بقای خود، فعالیت می‌کند. هنوز چون پدران خود در طول تاریخ برای بدست آوردن خوراک و پوشاک و سرپناه برای خود و خانواده‌اش باید بکوشد و در این راه هنوز هم زن و مرد، در کنار یکدیگر و با تقسیم کار و همیاری با یکدیگر این بار تاریخی خود را کشیده و به سر منزل می‌رسانند. هنوز هم چون در طول تاریخ، پیوند زن و مرد کانونی می‌آفریند که در آن زن، یا به پای مرد کار می‌کند و هر دو از دسترنج همدیگر بهره می‌برند؛ هنوز هم چون گذشته، زن در کنار کار کردن، می‌زاید و کودکان این پیوند مشترک را شیر می‌دهد، می‌پروراند و بزرگ می‌کند؛ هنوز هم چون گذشته و در تمام جوامع امروزی، باز هم زن در سر منزل رساندن این بار تاریخی، بیش از مرد سهم دارد! لذا منطق حکم می‌کند که او همانطور که در ابتدا در ساختن اجتماع خود چنین نقش مؤثر و مهمی را بازی می‌کند، در ایجاد تغییرات در آن هم آگاه و سهیم باشد.

در راه رسیدن به انقلابات کارگری به روشنی می‌توانیم استدلال کنیم که به‌همراه کارگران انقلابی مرد، هیچ نیروی اجتماعی قابل اعتمادی و هیچ پیوندی طبقاتی محکم‌تری، از نیرو کارگری زنان کارگر و پیوندشان با مبارزات طبقه کارگر یافت نمی‌شود. لذا رهشگانی برای ورود این نیرو به میدان نبرد طبقاتی به طور آگاهانه، طبیعی‌ترین و منطقی‌ترین روش برخورد در این زمینه و تنها راه صحیح برای

همان دوران اولیه، نیمه دیگری از اجتماع بشری بوده‌اند. یعنی این تنها مردان نبودند که در ساختن آن اجتماعات اولیه نقش و فعالیت داشته، بلکه زنان با تولید مثل و کار و فعالیت داشتن در زمینه‌ها و امور گوناگون در حفظ و بقای قبیله‌های خود سهم بیشتری می‌برده‌اند. در آن زمان‌ها، درست مانند حیواناتی که خصلت دسته جمعی زندگی کردن را دارند و برای ادامه حیات و نسل خود، نر و ماده، کوچک و بزرگ به اندازه توان خود می‌کوشد، انسان نیز برای ادامه حیات خود، چنان وابسته به یکدیگر بوده و وجود هر یک نفر در قبیله به اندازه‌ای اهمیت حیاتی داشته که حتی تصور فرق گذاشتن بین جنس نر و ماده خود را نداشته است.

اغلب، این تصور پیش می‌آید که از زمانی که اقتصاد جوامع بشری بدست مردان افتاد-یعنی از زمانی که مالکیت خصوصی بر مالکیت اجتماعی چیره شد- و فکر به منفعت شخصی بشکل یک خصلت جدید در انسان ظاهر گشت، در اصل مطلب که همان اساس جوامع بشری باشد هم تغییری به وجود آمده است!! با وجود اینکه خصلت خصوصی از ابتدا با سرشت انسان اجتماعی در تضاد بوده و از آغاز پیدایشش، سوار بر نظم ذاتی حاکم بر جوامع بشری شده، اما قادر نبوده اساس و سرشت آن را تغییر دهد. لذا هنوز که هنوز است انسان برای ادامه نسل خود و به خاطر رفع نیازهای اساسی و حیاتی خود در کانون‌هایی کوچک‌تر بنام «خانواده»-اغلب شامل پدر و مادر و فرزندان است- بسر می‌برد. اگر در تعریف خوب دقیق شویم، ملاحظه می‌کنیم که بدون وجود یک زن و یک مرد تشکیل خانواده میسر نیست. پس تغییر در اشکال روابط اقتصادی و اجتماعی جوامع بشری در طول تاریخ، در اصل نیاز انسان‌ها به یکدیگر تغییری نداشته است، و در این راه علم و آگاهی روزافزون انسان در شکل

امروزه، این هیچ امر غیر عادی و غیر معقولی نیست که وقتی شما در خواستنامه شغلی را پر می‌کنید و یا برای آن ملاقات می‌شوید از شما مدرک تخصص در کار را بخواهند؟ چرا؟ بسیار ساده است! چون آنگاه می‌دانند که شما از عهده آن کار بر می‌آیید. اغلب داشتن سابقه کار نیز در رقابت برای گرفتن آن شغل، باعث موفقیت می‌شود. دلیل آنهم چندان پوشیده نیست؛ داشتن تجربه هم سبب گرفتن نتیجه بهتر در کار می‌شود و هم وقت و هزینه‌ای برای آموزش فرد تازه دارد، در بر ندارد.

حال این سؤال پیش می‌آید که تجربه‌ای که آنقدر مهم است، چگونه کسب می‌شود. جواب این نیز برای همه ساده و روشن است! تجربه بر اثر حضور و نقش داشتن در امری کسب می‌شود. یعنی اینکه انسان با تجربه‌ای باشی باید در درجه اول این فرصت را بدست آوری که در کار مورد نظر شرکت داشته باشی، آن را به عینه ببینی و لمس کنی و در طول زمان نتیجه تصمیماتی را که در رابطه با انجام آن کار گرفته‌ای، در ذهن خود به نحوی فرموله کنی که در قدم بعدی (یا کار بعدی) به عنوان «تجربه» تریاری داده و به پیشرفت و کیفیت کار تو بیافزاید.

در نتیجه، صاحبکار که می‌خواهد شخص جدیدی را استخدام کند، برای استفاده خود، به این می‌اندیشد که آنکه با تجربه (تر) است، می‌تواند هم در کارش پیشرفت سریع‌تری داشته باشد و هم بهتر «جا بیافتد»، و البته کیفیت کار بالاتری ارائه دهد.

با بخاطر سپردن نمونه بالا و قبل از پرداختن به نقش زنان کارگر در پیشبرد هر انقلاب سوسیالیستی، لازم است ابتدا به نکات زیر توجه داشته و آنها را هم در خاطر داشته باشیم: با اندکی مطالعه و بررسی غیر مغرضانه از تاریخ بشر به این نتیجه می‌رسیم که زنان از

گذاشته، می‌بینیم که در عمل زمانی که می‌توانند به آن مراحل بالا برسند (آنها نه به پست‌های حساسی)، در دنیا انگشت شمارند، اما ستم وارد بر آنها بی‌انتهاست. دلیل آن ناشایستگی ساختمان بدنی و بیولوژیکی آنها نیست. دلیل آن ارزش‌های نظام حاکمی است که خود در اساس و ریشه با طبیعت انسان تضاد دارد. خصلت نظامی که بقایش صرفاً متکی به وبه‌معنای لگدمال شدن یکی به خاطر منفعت دیگری است. چگونه می‌تواند با سرشت و طبیعت انسان که موجودی اجتماعی است و برای ادامه حیات خود از نظر روحی و جسمی نیازمند دیگری است، سازگاری داشته باشد؟ آیا صرف وجود این تضاد نمی‌تواند اساس خیلی از مسائل و مشکلات در زندگی اجتماعی و فردی ما باشد؟ آیا این تضاد بخاطر ریشه‌ای بودنش، نمی‌تواند چنان در کلیه زمینه‌های فکری و روحی تربیتی ما اثر بگذارد و ما را چنان سردرگم کند که حتی متخصصان علوم اجتماعی و روانی را نیز دریافتن علت خیلی از مشکلات و مسائل، خلع سلاح کند؟

با در نظر گرفتن چنین وضعیتی در جوامع امروزی، باید به این نتیجه رسیده باشیم که برای برقراری تساوی حقوق بین زنان و مردان، برای از بین بردن هرگونه اجحاف و تجاوز به زنان، اول باید ریشه‌های نظامی را که این گونه ستم را تغذیه می‌کنند، قطع کرد و سپس آگاهانه نظامی را حاکم کرد که نه تنها متکی به سوء استفاده یکی از دیگری نیست، بلکه باعث می‌شود هرگونه اجحاف و سوء استفاده از دیگری، تهی از منفعت گردد. تا انسان دوباره و تدریجاً بیاموزد که برای بهتر زندگی کردن و پیشرفت خود نه تنها، نیازی به سوء استفاده و ستم روا داشتن به دیگری ندارد، بلکه بر عکس او را از دور خارج می‌کند! این تغییر در آموزش چون به طرز ریشه‌ای صورت می‌گیرد، لاجرم روی دید یک انسان بر حق و حقوق سایر انسان‌ها نیز اثر می‌گذارد، و اگر چه خارج از بحث است، ولی بد نیست اشاره کنیم که حتی روی برخورد انسان نسبت به حیوانات و طبیعت نیز مؤثر می‌افتد و رعایت حقوق حیوانات و

مسائل مادی و غیره بچه‌ها و خانه خود برسد، تا زمانی که دادگاهی تشکیل شود و وظایفی بر طرفین مقرر گردد!! در این دوران مادر باید هم به نحوی کرایه خانه، مواد غذایی، پوشاک و غیره خود و بچه‌ها را تأمین کند، و هم شب، هنگام خوابیدن بر بالین فرزندان خود نشسته و دلیل ترک خانه توسط پدر را شرح دهد، و از نگرانی و دلتنگی آنان بکاهد. آیا تا کنون از خود سؤال کرده‌اید که در این جوامع چند درصد از مردان این مسیر را طی می‌کنند؟ و یا میزان و درصد آنان با زنان آنقدر نزدیک هست که بشود بر آن نام «تساوی حقوق» گذاشت؟ البته اینها همه صرفنظر از رفتاری است که با زنان در جوامع سرمایه‌داری شرق می‌شود: مثلاً فقط برای تجدید خاطر خود به این اشاره می‌کنیم که در جوامع ما هرگاه روابط زن و مرد به مشکل و جدائی بکشد، این امر مسلم است که در این راه پس از سال‌ها دعوا و کتک خوردن، بالاخره زن، و بدون هیچ گونه تأمین اجتماعی‌ای از خانه بیرون می‌افتد و حتی در حق طبیعی خود برای دیدن فرزندانش باید منتظر حکم دادگاه شود. تحقیر این انسان متأسفانه در این حد تمام نمی‌شود، بلکه او از زمانی که از خانه شوهر خود بیرون می‌آید، مانند گوسفند بدبختی که ممکن است هر لحظه بدام گرگی بی‌رحم بیافتد، باید مواظبت حرمت و شخصیت خود باشد؛ زیرا که دیگر در اجتماع، هیچ ارزشی برای روح و فکر و شخصیت و ماهیت انسانی او قائل نیست! انسان به یاد دوران بربریت می‌افتد که پس از مبارزه بین دو گلا دیاتور، در حالی که برای گلا دیاتور پیروز هلهله می‌کردند، گلا دیاتور شکست خورده را بدون هیچ‌گونه عذاب وجدان به میان شیرها می‌افکندند.

نتیجه اینکه، با وجود تمام این دموکراسی و تساوی حقوق موجود، با وجود تمام آمارهای که از پایمال شدن حقوق زنان تهیه می‌شود، با وجود تمام کنفرانس‌هایی که حتی بدست خود زنان و با یاری و حمایت مردان در دفاع از حقوق زن گذاشته می‌شود، و با وجود اینکه سیستم سرمایه‌داری حتی امکان رسیدن زنان را به تحصیلات بالا کسب مقام‌های حقوقی باز

رسیدن به یک انقلاب سوسیالیستی موفق و پایدار است. ورود زنان کارگر به جرگه مبارزات کارگری در دنیای امروز، امکان رشد سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیکی این زنان را فراهم می‌آورد تا در هنگام انقلاب و بعد از آن، همچون آن مستخدم یا تجربه ذکر شده در بالا، با استفاده از آموزش‌ها و تجربیات قبلی خود و مانند یک کارگر سوسیالیست آگاه، بار مسئولیت تاریخی خود را بر سر منزل مقصود برسانند. چه بسا کوتاهی در این زمینه، با توجه به نقش تاریخی زن که در بالا آوردیم، زیر بنائی برای شکست یک نظام سوسیالیستی نوپا، در درازمدت گردد، زیرا مردان سیاستمدار نسل بعدی این نظام می‌باید در دامان همین زنان پرورش یابند.

حال ممکن است در دفاع از موقعیت زنان، این سؤال پیش بیاید که چرا در این رابطه تکیه بر زنان کارگر می‌شود؟ در دنیای امروز و بخصوص در اکثر کشورهای غربی که بر پایه دموکراسی نظام سرمایه‌داری می‌گردد، ملاحظه می‌کنیم که با وجود اینکه همه افراد-زن و مرد از هر نژاد و ملیتی (۱؟)- با هم برابرند، اما هنوز هم از طرف مرد، در خانه، در خیابان، در محل کار... به حقوق زن تجاوز می‌شود. حتی در کشورهایی که آنقدر تساوی حقوق زن و مرد جدی گرفته می‌شود که زدن توی گوش یکی از طرف دیگری (حتی اگر زننده زن و خورنده مرد باشد)، تجاوز به حقوق دومی بشمار آمده و جرم دارد، هنوز هم زنان در خانه‌های خود از مردان کتک می‌خورند و در زیر آن ضربات اغلب به اندازه‌ای صدمه می‌بینند که یا ناقص می‌شوند و یا می‌میرند. زنانی که مورد تجاوز در کوچه و خیابان قرار می‌گیرند به ندرت جان در می‌برند و زنده می‌مانند. در دموکراسی و تساوی حقوقی که نظام سرمایه‌داری به زنان عرضه می‌دارد، فشارهای روحی نیز قابل ملاحظه‌اند. مثلاً هرگاه، به هر دلیلی زن و مردی نتوانند با یکدیگر بسازند، شوهر به راحتی (درست مثل یک مهمان) خانه را ترک می‌کند و زن را با بچه‌ها و مسائل خانه تنها می‌گذارد. حالا دیگر بستگی به توان و امکانات زن دارد که چگونه به

خطاب به کارگران مرد

●●●●● بقیه از صفحه ۶

کارگری (مثل تشکیل اتحادیه‌های کارگری و هسته‌های مرکزی) و در هنگام انقلاب و بعد از آن، مانند همان استفاده نکردن از دست دیگر است. البته در اینجا دیگر مسئله تنها استفاده نکردن فیزیکی از این نیرو نیست، بلکه بدور ریختن و یا بدون استفاده گذاشتن استعدادهایی است که چنانچه در این راه پرورش یافته و شکوفا شوند بتوانند دریچه‌های جدیدی را به روی مسیر حرکت پرولتاریای ایران بکشایند که در نوع خود بی مانند باشند.

برای از بین بردن هرگونه سوء تفاهم و برای اینکه مطالب بالا جنبه فرصت طلبانه و یا اکونومیستی به خود نگیرند، لازم است به این نکته نیز اشاره شود که برنامه داشتن برای پرولتاریای زن و کار سیاسی کردن با این بخش از پرولتاریا نباید به هیچ وجه جنبه لحظه‌ای و فرصت طلبانه داشته باشد و منظور از «تعمق» کردن در این باره نیز همین بود. یعنی نه تنها پرولتاریای زن رهائی خود را از چنگال ستم‌های جنسی در رهائی کل پرولتاریا از چنگال نظام سرمایه‌داری می‌یابد، بلکه پرولتاریای مرد نیز با آگاهی و آموزش بیشتر و دائمی، خود به این نتیجه باید برسد که تسلط جنسی بر پرولتاریای زن نه تنها مبارزات طبقاتی را به تأخیر می‌اندازد، بلکه در درازمدت و به خصوص در دوره حاکمیت پرولتاریا (دیکتاتوری پرولتاریا) نیاز او به وجود پرولتاریای زن آگاه و توانا و اندیشمند و رهبر، برای مبارزه هر چه قوی‌تر و همه جانبه‌تر با باقیمانده‌های نظام سرمایه‌داری (مخصوصاً در رابطه با جایگزین ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی بورژوازی با ارزش‌های متقابل آن در سوسیالیسم) و موفقیت در حفظ دیکتاتوری پرولتاریا تا رسیدن به نظام کمونیستی جهان، پایان و حدی ندارد. پرولتاریای زن آگاهی که نسل به نسل در مبارزات طبقاتی خود دوشادوش پرولتاریای مرد برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری جنگیده، با داشتن چنین کوله‌باری از تجربیات عملی و تئوری و سیاسی به مراتب وظیفه خود را در برقراری نظام سوسیالیستی بهتر ایفا می‌کند، تا زنی که تازه بدنیاال انقلاب و برقراری حاکمیت پرولتاریا، می‌خواهد همه این مسیر را از صفر شروع کند.

ناهید امین

نوامبر ۱۹۹۸

بسیار طبیعی است که این بیماری به کل رفع شود و دیگر زمینه برای رشد خود نیابد. آموزش‌های سوسیالیستی در برخورد آگاهانه زنان این نقش را خواهند داشت که آنان را از هر گونه برخوردهای راست فمینیستی و عقده‌ای و مادرسالارانه (مانند حرکت‌هایی که امروزه در جوامع غربی می‌بینیم)، محفوظ می‌دارد. زیرا که در این راه لازم است همیشه به خاطر بسپاریم که دید مردان در جامعه سرمایه‌داری نسبت به زنان یک بیماری است، بیماری‌ای که به ضرر کل جامعه تمام می‌شود. پس با برخوردها و تحمیل‌های غلط، ما فقط این بیماری را از مردان به خودمان انتقال می‌دهیم.

■ دسامبر ۱۹۹۸

کلارا زتکین

بقیه از صفحه ۱۵

کلارا زتکین در اینجا سپس به اهمیت این امر اصرار ورزید که در راه مبارزه برای رسیدن به اهداف و سازماندهی زنان در این مسیر، باید همواره استقلال خود را از جنبش‌های زنان بورژوازی حفظ و در صورت لزوم علیه آنها موضع گرفت.

زتکین دارای ضعف‌هایی هم بود. یکی از ضعف‌های بزرگ او، دید محدودش از خصلت انقلابی مبارزاتی که در راه ابتدائی‌ترین اهداف و خواسته‌های زنان صورت می‌گیرد. از نظر او سازماندهی زنان به عنوان یک گروه از کارگران کار ساده‌ای نبود و به همین دلیل برنامه‌های او بیشتر بر محور نیازهای ابتدائی و عمومی طبقه کارگر دور می‌زد.

لذا پس از او، وظیفه بیان و تحلیل دقیق خصلت انقلابی مبارزات علیه استثمار خاصی که بر زنان وارد می‌شود و روش استفاده مثبت از آن جهت ادغام زنان طبقه کارگر در نبرد عمومی در راه رسیدن به سوسیالیسم به دوش «آلکساندرا کلوتنای» افتاد.

کلر هیث

ترجمه سارا قاضی

■ اکتبر ۱۹۹۶

حمایت از آنها و حفظ و رعایت سلامت محیط زیست، امری همگانی و درک موضوع و احترام به آن بسیار به عقل نزدیکتر خواهد شد.

از آنجائیکه از بین بردن نظام سرمایه‌داری نیاز به انقلاب طبقاتی دارد، این دور از عقل نیست که انتظار داشته باشیم که زنان کارگر جلودار و پرچم‌دار این انقلاب باشند، زیرا که چه کسی یافت می‌شود که بیش از آنها در این انقلاب هدف و آمال داشته باشد؟ چه کسی است که بیش از زنان کارگر بخاطر چشم‌انداز خود در آینده شهادت این جلوداری را داشته باشد؟ نه حتی کارگران مرد! زیرا آنچه که کارگر مرد در طول مبارزات و انقلاب و آموزش‌های ایدئولوژیکی خود در این مورد یاد می‌گیرد-که همان دید و رفتار نسبت به زن باشد- را اغلب باید با تهیب زدن به خود در عمل پیاده کند.

خلاصه اینکه، نه تنها آموزش‌های ایدئولوژیکی زنان طبقه کارگر برای انقلاب و آینده آن مهم است، نه تنها حضور آنها در این مبارزات و در برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بسیار مهم است- ضرب‌المثل خوبی است که می‌گوید: یک دست صدا ندارد. زیرا که طبقه کارگر چون بدنی است که دو دست دارد. منتهی در اینجا دست راست آن مرد و دست چپاش زن است- بلکه تنها با ارتقاء فکری و سیاسی- اجتماعی این زنان در دیکتاتوری پرولتاریا، می‌توان مردان را در ترک اعتیادشان- که چون اعتیاد به مواد مخدر یا مشروبات الکلی وجودشان را می‌خورد- در دیدشان نسبت به زنان باری دهیم و صبورانه شاهد تغییرات تدریجی اما مثبت در آنها باشیم. این مطالب شاید به نظر تشنگ و رویایی بیایند، اما در حقیقت، واقعی هستند و در عمل قابل پیاده شدن. به این نحو که برخورد آگاهانه زنان در این مورد با این بیماری، نه تنها در ریشه کردن آن نقش دارد، بلکه در مسیری که زنان در تربیت فرزندان خود، انتخاب می‌کند، تأثیر می‌گذارد. زمانی که هم در خانواده و هم در اجتماع به دید فعلی مرد به زن برخورد شد، و زمانی که حفظ این دیدگاه‌ها به ضرر انسان تمام شد، این انتظار

کلارا زتکین

نمونه‌ای از زنان مبارز و پیشرو در تاریخ طبقه کارگر

سارا قاضی

بیش از صد سال پیش، در روز ۱۶ اکتبر ۱۸۹۶، کلارا زتکین در کنگره‌های آلمان، خطابه‌ای ایراد کرد که چنان تأثیر در قطعنامه کنگره گذاشت که مفاد آن قطعنامه نقطه عطفی برای ایجاد تغییرات اساسی در برنامه‌های سوسیالیستی برای آزادی زنان، شد.

امروز کمتر افراد سوسیالیست اتحادیه‌های کارگری را می‌یابیم که با حق کار کردن یا رأی دادن زنان و یا نیاز به وجود قوانینی برای حمایت از زنان در دوران بارداری و بعد از زایمان، مخالف باشند. در این مرحله از تاریخ، حتی خیلی‌ها با این نظریه نیز موافقت می‌کنند که مبارزه صحیح و موفق برای احقاق کلیه حقوق زنان در اجتماع ارتباط تنگاتنگی با مبارزه طبقه کارگر برای رسیدن به سوسیالیسم دارد.

این موضوع‌گیری‌ها و ریشه‌های عملی و ایدئولوژیکی آنها در واقع در جنبش سوسیالیست‌های آلمان حدود صد سال پیش پایه‌ریزی شد. از جمله مواضع دیگر و مهم این جنبش، این بود که منافع زنان طبقه کارگر وجه مشترک بسیار بسیار ناچیزی با منافع زنان اشرار متوسط جامعه و یا طبقه بورژوا دارد، در نتیجه هیچ زمینه‌ای برای اتحاد بین زنان و تشکیل یک «جنبش فمینیستی» وجود ندارد. جنبش سوسیالیست‌های آلمان موضعش دفاع از طبقه کارگر، سوسیالیسم و مبارزه زنان طبقه کارگر در کنار مردان همین طبقه برای براندازی کاپیتالیسم بود.

امروزه این مواضع در میان جریانات فعال در سطح بین‌المللی چندان طرفداری ندارد. اما صحت این اصول همواره باقی است و به رشته عمل در آوردن آنها، برای احقاق حق زنان و آزادی کامل آنان، امری حیاتی است.

احزاب سوسیالیست قرن نوزدهم اروپا هر یک به نوعی از رهائی زن از بندها و محدودیت‌های موجود، حمایت می‌کردند و آن را بخشی از حقوق اجتماعی (مانند حق تحصیل، رأی و برابری زن و مرد در برابر قانون) می‌دانستند. البته ناگفته نماند که در میان جنبش کارگری آن زمان بودند آنان که حتی از این دیدگاه‌های لیبرالی نیز برخوردار نشده بودند.

حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۸۷۵ از ادغام دو حزب، که رهبری یکی از

آنان با «فردیناند لاسال» بود، بوجود آمد. بدین ترتیب، لاسال موفق شد که نظریه ارتجاعی خود را مبنی بر اینکه وجود زنان در نیروی کار طبقه کارگر سبب کاهش دستمزدها می‌شود، گسترش داده و از حمایت آن بخش از کارگرانی که این چنین می‌اندیشیدند، برخوردار شود. در سال ۱۸۶۶ «انجمن کارگران لاسال» سندی را منتشر نمود که در آن خواهان این بود که اهداف حزب می‌بایستی بر اساس آمده زیر باشد:

"شرایطی را به وجود آورد که هر مرد بالغی بتواند امکانات زن گرفتن و تشکیل خانواده را داشته باشد و خانواده او از طریق کار از بیمه شود... کار به حق زنان و مادر در خانه و با نگهداری از خانواده است... در کنار وظایف خطیر یک مرد و پدر در اجتماع و خانه، زن و مادر باید وظایف خود را در حریم گرم و شاعرانه خانه و امور خانه‌داری جستجو کند..." از مخالفان این نظریه، بنیانگذاران سوسیالیسم علمی-مارکس و انگلس- بودند که در بحث‌های خود ثابت کردند که ورود زنان به نیروی کار، یکی از پیش شرط‌های رهائی زنان و طبقه کارگر از چنگال کاپیتالیسم است. «لاسال» در دوران حزب سوسیال دموکرات با مخالفان شایسته‌ای چون «آگوست بیل» و «کلارا زتکین» روبرو شد.

در سال ۱۸۸۹ زتکین در مخالفت با «لاسال» چنین بحث نمود: «سوسیالیست‌ها اما باید بدانند که با در نظر گرفتن رشد اقتصادی فعلی، کار زنان یک ضرورت است و اینکه گرایش‌های طبیعی نسبت به کار زن یا بطور کاهش ساعات کار یک فرد است و یا افزایش ثروت جامعه، به عبارت دیگر این کار زن فی‌نفسه نیست که قابل قیاس و رقابت با کار مرد است و در نتیجه این رقابت سبب کاهش دستمزد می‌شود، بلکه این استثمار زن در کارش در نظام سرمایه‌داری است که باعث این کاهش دستمزد می‌شود... همانطور که کارگران به تمکین از سرمایه‌دار هستند، زنان تحت تمکین از مردان بسر می‌برند و این وضع همچنان ادامه خواهد داشت تا زمانی که زنان از نظر اقتصادی کاملاً مستقل نشوند. جوهر اصلی این استقلال را صرفاً در ماهیت کار کردن می‌یابیم."

حزب سوسیال دموکرات آلمان بزرگترین و نافذترین حزب کارگری در اروپا در اواخر

قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم بود. در طول دو دهه آخر قرن نوزدهم این حزب در آلمان همواره تحت فشار بود. اول به وسیله «قوانین ضد سوسیالیستی» بیسمارک که سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر را ممنوع کرده بود و بعد هم به وسیله «قوانین ترکیبی» که در آن حق تشکیل جلسات محدود اعلام شده بود و به خصوص از حضور زنان در احزاب سیاسی ممانعت می‌کرد. حزب سوسیال دموکرات علیرغم همه این محدودیت‌ها موفق شد تا خود را سازمان داده، حزبی توده‌ای و اتحادیه‌های کارگری را تشکیل داده و وجود یک برنامه سوسیالیست را به بحث گذاشته و پیش برد. اینهمه سبب حمایت توده مردم از این حزب در انتخابات پارلمان گردید.

علیرغم تمام محدودیت‌هایی که قانون برای زنان قائل شده بود، این حزب توانست جنبش زنان سوسیالیست قابل ملاحظه‌ای را نیز به راه بیندازد و مجله‌ای را در زمینه مسائل تئوری برای زنان بیرون دهد تا آنان در تئوری، ریختن برنامه‌های انقلابی و سازماندهی آموزش دیگر داشته و رشد کنند.

بحث در زمینه مسائل خاص زنان عمدتاً به دنبال چاپ دو کتاب که نقش کلیدی در تهیه مفاد قطعنامه کنفرانس گوتا داشتند، مطرح گردید. نخستین کتاب از این دو «زن در گذشته، حال و آینده» نام داشت که بعد به «زن در نظام سوسیالیستی» تغییر نام پیدا کرد. نویسنده این کتاب «آگوست بیل» رهبر حزب سوسیال دموکرات آلمان بود و آنرا در سال ۱۸۷۸ انتشار داد. نکته مهم و پر قدرت کتاب در شرح زنده وضعیت زنان در نظام سرمایه‌داری و بررسی روند تاریخی سلطه و ستم وارد بر آنان بود. او این روند را «طبیعی»‌ای ناشی از نوع تقسیم کار در جامعه بشری می‌دانست.

این کتاب چون پدیده‌ای نو درخشید و محبوبیت یافت. در آلمان تا سال ۱۸۹۵، ۲۵ بار چاپ گردید و در ترجمه آن به زبان‌های دیگر به چاپ‌های بیشمار رسید. به مدت چندین سال محبوب‌ترین کتاب کتابخانه‌های آلمان بود. یک زن ۴۰ ساله آلمانی که برای اولین بار کتاب را خوانده بود، اظهار داشت: "با وجود اینکه من خودم سوسیال دموکرات نبودم، ولی دوستانی داشتم که در این حزب

زتکین در ادامه بحث خود به این مسئله اشاره می‌کند که در زنان پرولتاریا البته همواره با مسائلی که زنان بورژوا با آن روبرو هستند نیز مواجه‌اند، لخصوص در زمینه مبارزه برای تساوی حقوق بین زن و مرد، حق رأی دادن و حق انتخاب شدن در انتخابات و تحصیل، اما: "پرولتاریای زن بر آورده شدن این خواسته‌ها را وسیله‌ای برای وارد کردن این جنبش به میدان نبرد می‌بیند، یعنی از این حقوق به عنوان ابزاری در نبرد علیه نظام سرمایه‌داری، نگاه می‌کند."

نتیجه‌هایی که زتکین از این بحث می‌گیرد، در بازتابی از قطعنامه حزب سوسیال دموکرات، به چشم می‌خورد. رشد و گسترش کار حزب در میان زنان، در قوانین آن زمان، تعلق زن به سازمان‌های سیاسی ممنوع بود، ولی فعالیت سیاسی بطور فردی مجاز بشمار می‌آمد. در نتیجه افراد حزبی با تشکیل شبکه‌ای جداگانه توانستند، دست قانون را در این زمینه کوتاه کنند. کار آنها:

"آموزش دادن پرولتاریای زن در امر مسائل سیاسی و اتحادیه‌های کارگری و برانگیختن و تشدید آگاهی طبقاتی آنان بود."

این شبکه، تبلیغات حزبی را بین این زنان پخش و بحث‌های حزبی را سازمان می‌داد و بدین ترتیب زنان را در عضو شدن در اتحادیه‌های کارگری جهت شرکت در فعالیت‌های سیاسی تشویق می‌کرد.

زتکین در سخنرانی خود، همچنین ادامه انتشار مجله زنان را جهت آموزش عمیق‌تر و وسیع‌تر زنانی که تا حدودی آگاهی طبقاتی و سیاسی‌شان بالا رفته بود، پیشنهاد نمود. علاوه بر این خواهان تهیه و انتشار بروشورهایی برای زنان در زمینه دیدگاه‌های سوسیالیسم، شد و در این که این بروشورها نباید جنبه تبلیغاتی مخصوص زنان داشته باشد بلکه باید در ایجاد روحیه و جو سوسیالیستی در میان زنان بکار روند، اصرار بسیار داشت:

"برای بالا بردن آگاهی طبقاتی زنان و پیوند آنها در امر مبارزات طبقاتی."

در رابطه با این برنامه، حزب سوسیالیست آلمان موافقت کرد تا از طریق روزنامه حزب، و با کمک فراکسیون پارلمانی و بوسیله سازماندهی زنان طبقه کارگر، به این تحریکات طبقاتی دست بزند تا دستیابی به بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از اهداف اقتصادی و دموکراتیکی که برای دفاع از زنان و کسب تساوی حقوق آنان لازم هستند، میسر گردد.

"میلیون‌ها (زن) اکنون در جستجوی معنائی برای زندگی خود، مجبور شدند از چهارچوب خانه بیرون آمده و در ابعاد مختلف جامعه حضور یابند. در این شرایط بود که زنان با این واقعیت روبرو شدند که حضور غیر قانونی آنها در اجتماع، مانعی برای رسیدن آنها به ابتدائی‌ترین خواسته‌هایشان بود. از این به بعد بود که مسئله زن امروزی (مُدرن) مطرح شد."

زتکین سپس به تشریح مسئله زن از دیدگاه طبقاتی پرداخته و روشن نمود که مسئله زن در میان زنان پرولتاریا، زنان خرده‌بورژوازی، زنان روشنفکر و زنان قشر کوچک رده بالای بورژوازی، نه تنها یکی نیستند، بلکه بسیار با هم فرق دارند.

زنان بر اساس پایگاه طبقاتی خود با مسائل خاص زن در آن طبقه مواجه هستند. مسئله کلیدی زنانی که تعلق به آن چند خانواده رده بالا یا بورژوازی دارند، بر محور به دست آوردن استقلال از آنچه که در تملک آنها است، دور می‌زند. به عبارت دیگر مبارزه در راه کسب تساوی حقوق اجتماعی در رابطه با حق مالکیت و ارث محدود می‌شود.

زنان خرده بورژوازی و روشنفکر، آن اندازه که مسئله کلیدی خود را در زمینه تساوی حقوق با مردان جهت رقابت در زمینه‌های شغلی و حرفه‌ای می‌بینند، در زمینه تساوی حقوق در امر مالکیت نمی‌بینند. برای این طبقه، مسئله اصلی تنها مبارزه با مردانسی است که از این رقابت ممانعت به عمل می‌آوردند، و جنبش این زنان، همان جنبش کلاسیک زنان بورژوازی است.

این با وضعیت زنان پرولتاریا اختلاف بسیار دارد، زیرا که زنان پرولتاریا برای به دست آوردن کار مجبور به رقابت با مردان نیستند، زیرا که نظام سرمایه‌داری کار را بر آنها تحمیل کرده است. بحث زتکین در اینجا اینست که این تحمیل اگرچه به طور خود بخودی تا حدودی استقلال اقتصادی را به همراه داشته است، اما از طرف دیگر این زنان را به طرز غیر انسانی به استثمار کشیده و قدرت رشد و سازندگی فردیشان را از آنها سلب کرده است. پس در حقیقت سدی که مانع رهایی از اسارت می‌شود، همان استثمار است، همان نظام سرمایه‌داری است.

"بنابراین، مبارزه برای زنان پرولتاریا نمی‌تواند شباهتی به مبارزه زنان بورژوا که علیه مردان طبقه خود می‌کنند، باشد. بر عکس، مبارزه زنان و مردان طبقه کارگر باید به همدیگر پیوند خورده و در یک اتحاد کامل علیه نظام سرمایه‌داری شکل گیرد."

فعالیت داشتند. بوسیله آنها بود که من به وجود چنین اثر با ارزشی پی بردم. پس شروع به خواندن آن، دیگر قادر نبودم که متاب را بر خواب شب هنگام کنار بگذارم. احساس می‌کردم در باره سرنوشت شخص من و هزاران زن مانند من نوشته شده بود. قبل از آن، هرگز نه در خانواده و نه در جامعه ندیده بودم که اینهمه رنج و بدبختی ما سخن به میان رود... این کتاب را نه یک بار که ۱۰ بار خواندم..."

این زن که نام خانوادگی‌اش «بادر» بود، پس از آن دعوت به عضویت حزب دموکرات در آمد.

این کتاب که بعدها دیگر فقط به «زنان»، نام گرفته بود چندین بار تدوین گردید، بخصوص پس از بیرون آمدن کتاب «منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» نوشته انگلس در سال ۱۸۸۴. در این کتاب انگلس، بر خوردی بسیار عملی‌تر با مسئله طبیعت طبقاتی ستم وارده بر زنان نمود. بحث انگلس این بود که ستم وارده بر زنان ریشه در وجود و رشد جامعه طبقاتی است و شکل این ستم با رفتن از یک جامعه طبقاتی به یک جامعه طبقاتی دیگر تغییر کرده است.

در آن زمان «کلارا زتکین» تنها کسی بود که استفاده از این تئوری‌ها برنامه‌ای را ارائه داد. او در سال ۱۸۸۹، جزوه‌ای را به چاپ رساند به نام «مسئله زنان کارگر و زنان دوران ما» که در آن، توانست پیوندی بین کار «ببل» و «انگلس» و تجریبات خود در سازماندهی زنان طبقه کارگر و بین‌الملل دوم بوجود بیاورد. در سال ۱۸۹۱، کلارا زتکین با درست کردن مجله زنان حزب سوسیال دموکرات آلمان، به نام «تساوی» از متن تئوری‌ها در تبلیغات استفاده نمود. او همچنین در سال ۱۸۹۶ در قطعنامه‌ای که به «کنگره گوتا» ارائه داد، نظرات کلی خود را در باره ستم وارده بر زنان و وظایف آتی حزب در این رابطه ارائه داد. این قطعنامه که ضمن سخنرانی او در این کنگره ارائه گردید، سپس بوسیله حزب به صورت جزوه به چاپ رسید.

زتکین، سخنرانی خود را با شرح ریشه‌های ستم بر زنان آغاز و چنین بحث نمود: "ستم اجتماعی بر زن همزمان با بوجود آمدن مالکیت خصوصی پدید آمد." او سپس بحث خود را چنین ادامه داد که با وجود اینکه پدیده ستم بر زنان، ریشه در گذشته داشته و در جوامع ما قبل سرمایه‌داری نیز وجود داشته است، اما در هر صورت شامل ستم اجتماعی وارد بر زنان، امروزه، ناشی از ماهیت طبقاتی جامعه سرمایه‌داری است. در این رابطه او اضافه کرد که با رشد وسیع صنایع ماشینی:

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سردیر: م. رازی

با همکاری: سارا قاضی و مراد شیرین

شماره ۶۲ - سال نهم - فروردین ۱۳۷۸

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

و

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت

[http://members.aol.com/](http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm)[KARGAR2000/IRSL.htm](http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm)

به زبان فارسی و انگلیسی

آدرس پست الکترونیکی Email

«کارگر سوسیالیست»KARGAR2000@aol.com

I.R.S., P.O.BOX 14,
POTTERS BAR,
HERTS, EN6 1LE,
ENGLAND.

- صفحات این نشریه بر روی مبارزان جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.
- تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هیئت تحریریه در اصلاح مقالات رسیده آزاد است.

بهای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۲ پوند

سایر نقاط معادل ۳۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی:

IRS, Nat West Bank,

(60-17-49)-A/C:13612271

181 Darkes Lane, Potters Bar

Herts EN6 1XT, ENGLAND.

بهای تک شماره معادل یک پوند

اهداف عمومی ما

■ مبارزه در راستای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه.

■ تلاش در جهت ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع. ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و تقویت «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» برای احیای حزب پیشتاز انقلابی ایران. گسترش کمیته‌های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل. مبارزه برای رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام. دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دمکراتیک متکی بر ارگان‌های خود-سازماندهی زحمتکشان؛ و مبارزه برای ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری همراه با دمکراسی کارگری.

■ مبارزه در راه تشکیل «جمهوری شورائی» کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها رژیم پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ تلاش در راستای احیای حزب پیشتاز انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

سوسیالیزم انقلابی

شماره ۴

به مناسبت صد و پنجاهمین

سالگرد انتشار

«بیانیه کمونیست»

بها: ۱۰ پوند (اروپا) و ۳۰ دلار

**پیامی به
زنان آزاده ایران**

زنان مبارز و مقاوم ایران در طول دو دهه دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی با چنان ستم مضاعفی روبرو بوده‌اند که ابعادش در قرن حاضر یا بی‌مانند بوده و یا نظیرش کمیاب. زنان ایران با وجود خفقان و نداشتن هیچ‌گونه تشکیلات، باز هم در تمام شرایط در حد امکان در مقابل این رژیم ایستاده و از ماهیت انسانی خود دفاع کرده‌اند.

اکنون که رژیم اسلامی با بن‌بست‌های حل‌نشده خود روبروست و اختلافات درونی هیئت حاکم به تبلیغات «جامعه مدنی» خاتمی چهره دموکراتیک بخشیده، برای نیروهای اپوزیسیون این شبهه بوجود آمده است که گویا جمهوری اسلامی بسوی دموکراتیزه شدن می‌رود - بویژه در پی انتخابات اخیر شوراها. در حالیکه زنان آزاده و مبارز ایران به درستی می‌دانند که زنانی که این رژیم را نمایندگی می‌کنند، هرگز نمی‌توانند نمایندگان آنها باشند و هرگز قادر نیستند علیه ستم جمهوری اسلامی بر زنان جامعه، به‌ایستند. زنان زحمتکش و ستم‌دیده ایران می‌دانند که این زنان در هیچ زمینه‌ای فشارهای اجتماعی و اقتصادی‌ای را که زنان ایرانی از جانب این رژیم متحمل شده‌اند، تجربه نکرده‌اند و در واقع ابداً وجه اشتراکی با زنان ایران ندارند.

از سوی دیگر، تحولات اخیر و درگیری زنان در فعالیت‌های اجتماعی، مانند حرکت‌های فعال آنان در انتخابات شوراها، نشان‌دهنده این امر است که زمینه بالقوه‌ای نیز برای مبارزه با رژیم در حال شکل‌گیری است. برای اینکه این زمینه بالقوه به بالفعل تبدیل شود، زنان نباید هیچ‌گونه توهمی به نمایندگان رژیم داشته و باید خود را مستقل از کلیه جناح‌های رژیم متشکل سازند.

برای زنان ایران در این مقطع، ایجاد تشکلات مستقل (از رژیم) گراسوی تعلقات سیاسی، عقیدتی و ایدئولوژیکی خاصی، می‌تواند امکان‌گردهمایی و بحث آزاد آنان را حول مسائل امروزی شان، فراهم آورد.

هیئت مسئولان

۸ مارس ۱۹۹۹